

شوراهای کارگری را در کارخانه‌ها تشکیل دهیم!

رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در ماه‌های اخیر و بویژه آغاز اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و پتروشیمی درست یک روز بعد از پایان نمایش انتخاباتی و بیرون آوردن ابراهیم رئیسی از صندوق آراء به عنوان نماد استراتژی گسترش سرکوب، همچنین مبارزات پر شکوه کارگران هفت تپه، اعتصاب کارگران معادن، اعتراضات کارگران شهرداری‌ها و اعتراضات سراسری معلمان همه نشان از آن دارد که کارگران ایران نه تنها مرعوب فشارها و سرکوبگری‌های خونین رژیم اسلامی نشده‌اند، بلکه عزم کرده‌اند که مبارزات خود را ادامه دهند و نگذارند بیش از این غارت شوند. با این روند که جنبش کارگری در پیش گرفته است و با توجه به تجارب غنی کارگران در برپائی مجامع عمومی در مراکز تولید، تلاش برای ایجاد شوراهای کارگری در کارخانه‌ها و مراکز تولید اهمیت حیاتی پیدا کرده است.

شورای واقعی کارگران کارخانه سازمانی است که کلیه کارگران کارخانه را در بر می‌گیرد. هدف مشترک اعضای این سازمان عبارت است از شور و مشورت و تصمیم‌گیری در باره معضلات و مسائل کارگران به شیوه‌ای دموکراتیک و کوشش در جهت اتخاذ این تصمیمات با تکیه بر نیروی اعضای این سازمان یعنی کارگران کارخانه، به عبارات دیگر شورای واقعی کارخانه، ارگان اعمال اراده کارگران کارخانه است. بدون شک وقتی از اراده کارگران و تصمیم کارگران صحبت می‌کنیم، در عمل اراده اکثریت و تصمیم اکثریت کارگران مورد نظر است. لذا حاکمیت دموکراسی در درون این سازمان و تبعیت ارگانهای سازمان از تصمیمات اکثریت ضروری و واجب است. عالترین ارگان تصمیم‌گیری شورا، مجمع عمومی اعضاء آن یعنی مجمع عمومی کلیه کارگران کارخانه است.

بنابراین در تمام کارخانه‌هایی که امکان برگزاری جلسات مجمع عمومی کلیه



اطلاعیه به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

“دانشجو، کارگر، اتحاد! اتحاد!”



از زاگرس تا زاینده رود و کارون



آموزگاران، بخشی از طبقه کارگر در صنعت آموزش!

بودجه سال ۱۴۰۱، بودجه تشدید فقر و گرسنگی!

مرزهای کردستان، قتلگاه کولبران!



فدرالیسم به ستمگری ملی پایان نمی‌دهد!

است. اما واقعیت این است که چنانچه اکثریت سازمانیافته و مصمم تصمیماتش را عملاً به اجرا گذارد، مخالفت اقلیت کارگران نمی تواند مانعی در سر راه اراده اکثریت کارگران ایجاد نماید.

شورا خود موظف است که برای به اجرا در آوردن مصوباتش کمیته های اجرائی لازم را نیز تعریف کند و اعضای آن را از



میان داوطلبین انتخاب کرده و آنان را با تعیین حدود اختیارات و وظائفشان بکار بگمارد. بنابراین شورا در دل خود ارگانهای متعدد اجرائی متشکل از کارگران کارخانه خواهد داشت که به کار تحقق بخشیدن و اجرای تصمیمات شورا مشغولند. رأس تمام این ارگانها باز هم خود شورا یعنی مجمع عمومی سازمانیافته کارگران یا نمایندگان کارگران قرار خواهند داشت.

نکته مهم در رابطه با کمیته های اجرایی این است که این کمیته ها تحت اتوریته مجمع عمومی قرار دارند و هیچ کمیته ای بدون تعریف اختیارات و وظایف و مأموریت تشکیل نمی شود. شورا همیشه برای اجرای دستوراتش توسط این کمیته ها نظارات مستقیم دارد و به مجرد مشاهده تخلف از چهار چوب تعیین شده اعضا این کمیته ها را استیضاح، برکنار و تعویض خواهد کرد. آنچه ما می خواهیم این است که از طریق سازماندهی کارگران در چنین تشکلی، دخالت هر چه بیشتر و هر چه مستقیم تر کارگران در امور مربوط به خودشان را تأمین کنیم. بالاخره باید آن روز برسد که هر کارگری بتواند هم خود را با مکان خود در سازمان تولید و هم با مکان خود در سازمان کارگران معرفی کند.

بنابراین شورای واقعی کارخانه مجمع عمومی متشکل و سازمانیافته کارگران است، که از یکسو بنحوی دموکراتیک سازمان یافته و بطور منظم مناسبترین وضعیت را برای شور و مشورت و تصمیم گیری آنان فراهم می کند و از سوی دیگر خود سازمانی است که به بهترین نحو از توان، استعداد و قابلیت تک تک کارگران در جهت تحقق تصمیمات و اراده خود آنان بهره می گیرد. در شورای کارخانه بالاترین مرجع تصمیم گیری مجمع عمومی کارگران است. مجمع عمومی یک نهاد نیست بلکه یک ارگان است اتوریته مجمع عمومی از این اجلاس تا اجلاس بعدی به هیچ ارگان دیگری سپرده نمی شود و همیشه در خودش می ماند.

کارگران کارخانه وجود دارد، شورای کارگران یعنی مجمع عمومی متشکل و سازمانیافته کارگران و تنها آن تصمیماتی که به تصویب اکثریت کارگران در مجمع عمومی رسیده باشد مصوبه شورای کارگران کارخانه نامیده می شود.

در کارخانه ها و مجتمع های صنعتی بزرگ که پراکندگی واحدهای مختلف آن یا خصلت تولیدی بی وقفه در آنها برگزاری جلسات مجمع عمومی کل کارگران را مشکل و یا غیر ممکن می کند، شورا نمی تواند مجمع عمومی کل کارگران باشد، اما در این حالت نیز ماهیت مسئله تغییری نمی کند. بدون تردید در اینگونه صنایع و کارخانه ها مجامع عمومی کارگران قسمت، بخش و یا شیفت و ... براحتی می تواند تشکیل شود و هر کارگری از کارخانه همانند کارخانه های کوچک می تواند، عضو شورای قسمت، بخش و یا شیفت خود باشد که همان مجمع عمومی کارگران آن بخش، قسمت یا شیفت است. در این حالت شورای مرکزی کارخانه عبارت خواهد بود از شورای نمایندگان کارگران. این شورای نمایندگان متشکل است از هیأت های نمایندگی گوناگونی که هر یک شورای کوچکتر قسمتی، شیفتی و ... را نمایندگی می کنند.

این هیأت های نمایندگی که در شورای مرکزی نمایندگان کارگران کارخانه حضور می یابند، به شیوه ای دموکراتیک در جلسات رسمی شوراهای کوچکتر انتخاب می شوند، حدود وظایف و اختیارات آنها از جانب انتخاب کنندگان تعیین می شود و همان انتخاب کنندگان هر گاه که اراده کنند آنان را معزول و یا تعویض خواهند کرد. بنابراین در کارخانه های بزرگ نیز شورای نمایندگان کارگران کارخانه در واقع نمایندگان مجمع عمومی های متشکل کارگران در بخش های مختلف کارخانه هستند که تنها در چهار چوب تعیین شده از سوی آنها اختیار تصمیم گیری دارند و از سوی همان مجمع عمومی قابل عزل و نصب هستند.

به این ترتیب "شورای نمایندگان کارگران" که خود مجمع عمومی تعداد بسیار زیادی از کارگران کارخانه و عالیترین ارگان تصمیم گیری کارگران کارخانه است بر شوراهای متعدد کارگران کارخانه متکی است. هر کارگری متعلق به هر بخشی از کارخانه که باشد بطور اتوماتیک عضو یکی از شوراهای کارگری کارخانه است و می تواند در مجمع عمومی آن شورا حضور یابد و از این طریق بر تصمیمات آن شورا بطور مستقیم و بر تصمیمات شورای نمایندگان کارگران بطور غیر مستقیم تأثیر بگذارد و در جهت تحقق اراده

کارگران سازماندهی شود.

شورا برای اینکه بتواند به سریعترین و به بهترین شکل تصمیم بگیرد، یک هیئت مدیره در بین اعضای خود انتخاب می کند. این هیئت مدیره وظیفه اداره جلسات شورا بر اساس آیین نامه داخلی را بر عهده دارد و مطابق آیین نامه دستور جلسات را تنظیم می کند و امر رأی گیری و شور جلسات شورا را رهبری و اداره می نماید. شورا در واقع پارلمان کارگران است و جلسات آن مانند جلسات یک پارلمان کارگری است و وظایف هیئت مدیره مشابه وظایف رئیس پارلمان است. در این جلسات در باره دستور جلسات بر اساس پیشنهادات کارگران رأی گیری می شود. طرح های پیشنهادی کارگران به بحث گذاشته می شود، و به موافقین و مخالفین هر طرح امکان و فرصت اظهار نظر فراهم می آید و سرانجام رأی گیری می شود. در شورا باید شرایطی فراهم گردد که اعضای آن یعنی کارگران بتوانند عقاید و رهنمودهای خود را ابراز دارند و خواهان اتخاذ آن از جانب شورا باشند. تنها در این صورت است که اتخاذ تصمیمات درست ممکن خواهد شد و تنها از این طریق است که کارگران دوستان و دشمنان خود را خواهند شناخت.

تا اینجا تأکید کردیم که شورا مجمع عمومی سازمانیافته کارگران کارخانه یا مجمع عمومی نمایندگانی است که کل کارگران کارخانه را نمایندگی می کنند و مانند یک پارلمان منظم و منضبط کارگری در باره موضوعات مورد تمایل کارگران تصمیم می گیرد. اما شورا تنها ارگان تصمیم گیری و شور کارگران نیست، بلکه مجری تصمیمات خود نیز باید باشد. نکته مهم این است که شورا یعنی عالیترین ارگان تصمیم گیری کارگران هیچ ابزاری برای وادار کردن اقلیت مخالف برای اتخاذ تصمیماتش ندارد مگر محبوبیت و نفوذ و احترامش در میان کارگران و این بهیچوجه کافی نیست. شورا حق ندارد که عده ای از کارگران را از شورا اخراج کند، چرا که در اینصورت به عمر خود به مثابه ارگان اعمال اراده توده کارگران آن کارخانه پایان داده

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو (۱۴۰۰)



را ادامه می دهند. بدین گونه دانشجویان نشان دادند که در نبرد تهیدستان شهری با دژخیمان سرمایه، در جنگ بین فقر و ثروت، در تخصم بین استبداد و آزادی، در تخصم بین تبعیض جنسیتی و رهایی زن در کجا ایستاده اند. اقدام به برداشتن روسری از جانب تعدادی از زنان جوان در مراسم جشن فارغ التحصیلی در جلو دانشگاه تهران در روز یازدهم آبان نمونه دیگری از تعرض به یکی از ارکان ایدئولوژی این رژیم و مبارزه دانشجویان علیه حجاب اجباری بود. با جرأت میتوان گفت که بخش پیشرو و رادیکال جنبش دانشجویی استراتژی اتحاد با جنبش کارگری، فرودستان و محرومان جامعه را در پیش گرفته است. فریاد "فرزند کارگرانیم، در کنار تان میمانیم" در دانشگاهها، برپائی آکسیونهای حمایتی از اعتصابات کارگران، همراهی با اعتراضات سراسری معلمان و بازنشستگان، قرار گرفتن در صف زنانی که حجاب را بر زمین میافکنند، بازتاب این رویکرد رادیکال در جنبش دانشجویی است.

مراسم های شانزدهم آذر امسال در شرایطی برگزار خواهند شد که جامعه با گام به گام به سوی شرایط انقلابی در حرکت است. درست یک روز بعد از مضحکه انتخاباتی رژیم و برگمارن یک جلا در رأس قوه مجریه، کارگران نفت و گاز و پتروشیمی دست به اعتصاب سراسری زدند. کارگران هفت تپه اعتصابات خود را از سر گرفتند، در خوزستان مردم علیه کم آبی خیزش برپا کردند، معلمان از آغاز سال تحصیلی چند اعتراض سرتاسری سازمان دادند. اکنون چندین روز است که مردم معترض در اصفهان و چهار محال و بختیاری برای دسترسی به اولیه ترین نیاز زندگی خود یعنی آب به خیابان آمده و در برابر یورش نیروهای سرکوبگر رژیم ایستادگی کرده اند. همه اینها نشانگر وجود یک پتانسیل انفجاری در جامعه است که تحول انقلابی را در پیش روی خود دارد.

واقعیت این است که دانشجویان نیز با همه آن مصائبی روبرو هستند که جامعه با آن روبروست. پیامدهای فروپاشی اقتصادی، تحمیل فقر کمربند به اکثریت جامعه در کنار اختلاسهای نجومی، تورم افسار گسیخته، کارتن خوابی، حاشیه نشینی میلیونی، نابودی محیط زیست و غیره زندگی و آینده شغلی دانشجویان را نیز بشدت تحت تأثیر قرار داده است. علاوه بر اینها دانشجویان مجبورند به جنگ پادگانی کردن محیط دانشگاهها، به جنگ جدایی سازی جنسیتی و به جنگ عقب مانده ترین محتویات آموزشی و کالائی کردن آموزش عالی نیز بروند. با این وصف جنبش دانشجویی نقش برجسته خود را در پیشروی به سوی شرایط انقلابی ایفا خواهد کرد. اگر در قطب بندی موجود در جامعه دانشجویان اعلام کرده اند که در قطب کارگران و خلع ید شدگان قرار دارند، این وظیفه را نیز بر دوش دارند که در کشاکش مبارزه طبقاتی در جامعه، در کشاکش بدیل هائی که در مقابل جامعه قرار گرفته است، پرچم بدیل سوسیالیستی را برافرازند.

گرامی باد ۱۶ آذر، روز دانشجو

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آذر ۱۴۰۰ دسامبر ۲۰۲۱

در آستانه شانزدهم آذر روز دانشجو قرار گرفته ایم. این روز، روز بزرگداشت یک جنبش اجتماعی است که همواره در جریان رویدادهای مهم جامعه به مثابه یک نیروی انقلابی به میدان آمده است. در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ زمانی که کودتا آخرین مقاومتهای جامعه را در هم می شکست دانشجویان علیه دولت کودتا به مبارزه برخاستند و قربانی دادند. این مقاومت سرآغاز شکل گرفتن یک سنت مبارزاتی رادیکال در جنبش دانشجویی ایران بود. جنبش دانشجویی در تداوم خود در کلیه جدالهای سیاسی و طبقاتی جامعه حضوری پررنگ پیدا کرد. بعد از قیام سال ۵۷ و در کشاکش بین انقلاب و ضد انقلاب، دانشجویان دانشگاه را به عرصه جدال با هر آنچه که نماینده ارتجاع و ضد انقلاب بود تبدیل کردند. درست در زمانی که ضد انقلاب زیر سایه "انقلاب فرهنگی" کوشش همه جانبه ای کرد که این سنگر را نیز تسخیر کند با مقاومت جانانه دانشجویان روبرو میگردد. هر چند که تصفیه خونین دانشگاهها توسط ضد انقلاب تازه به قدرت رسیده برای مدتی سکوت گورستانی بر دانشگاهها حاکم میکند، ولی در زیر پوست جامعه آنان خود را برای نبردهای بعدی آماده کردند. در تیر ماه سال ۱۳۷۸ و در اوج تسلط گفتمان اصلاح طلبان حکومتی، یکبار دیگر دانشجویان نرده های دانشگاهها را شکافته و به خیابان آمدند. سرکوب خونین خیزش دانشجویان و هم آوائی هر دو جناح رژیم در این سرکوب، خود زمینه ساز عقب راندن بازوهای باندهای رژیم در دانشگاه و بسته شدن نطفه های عروج مجدد سنت های انقلابی در جنبش دانشجویی گردید. از آن تاریخ جنبش دانشجویی گام به گام به عنوان یک جنبش بالنده، چپ و رادیکال به پیشروی خود ادامه داد. بی جهت نیست که ایدئولوگ های رژیم به ناچار اعتراف کردند که: "امروز در دانشگاهها نه بسیج دانشجویان، نه تشکل اصلاح طلبی اثری ندارد. شعارهای انسان گرایانه و عدالت طلبانه در بسیج دانشجویی و تشکل اصلاح طلبی مطرح نیست، بلکه مارکسیستها در این زمینه پرچم دار هستند".

دانشجویان در خیزش سراسری دیماه ۹۶ نیز که تحول بزرگی در آگاهی توده ها ایجاد کرد فعالانه شرکت کردند. شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" را بخش رادیکال جنبش دانشجویی به میان خیزش توده ها برد. خیزش دی ماه با این شعار و با این سطح از آگاهی، پایان سلطه گفتمان اصلاح طلبان حکومتی بر فضای سیاسی جامعه را اعلام کرد. این به معنای عبور از پندارها، گفتمانها و راهکارهایی بود که اصلاح طلبان حکومتی در پیش روی جنبش های اجتماعی قرار می دادند. اما جامعه در دیماه توقف نکرد و این بار در آبان ۹۸ با روحیه تعرضی تری به میدان آمد. دانشجویان در آن هفت روزی که خیزش توده ها ایران را لرزاند با تهیدستان شهری همراه بودند، در کنار آنان خونشان بر سنگفرش خیابان ریخته شد، و همراه آنان به بند کشیده شدند. بی جهت نبود دو هفته بعد از خیزش آبان و در سالگرد شانزدهم آذر اعلام کردند "ما دانشجو نیستیم مگر نسبت خود را با خونهای ریخته شده و با بازداشت همکلاسی هایمان و با فضای امنیتی دانشگاه مشخص سازیم. سکوت در این وضعیت یعنی همدستی با سرکوب، همدستی با کشتار رفیقانمان". دانشجویان در برابر سرکوب خونین قیام آبان نه تنها مرعوب نشدند، بلکه با صدای رسا اعلام کردند که راه جانباختگان خیزش آبان

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو: "دانشجو، کارگر، اتحاد! اتحاد!"



به برداشتن روسری از جانب تعدادی از زنان جوان در مراسم جشن فارغ التحصیلی در جلو دانشگاه تهران در روز یازدهم آبان امسال، نمونه دیگری از تعرض به یکی از ارکان ایدئولوژی این رژیم و مبارزه دانشجویان علیه حجاب اجباری بود.

از این روی با جرأت میتوان گفت که بخش پیشرو و رادیکال جنبش دانشجویی استراتژی اتحاد با جنبش کارگری، فرودستان و محرومان جامعه را در پیش گرفته است. فریاد "فرزند کارگرانیم، در کنارشان میمانیم" در دانشگاه ها، برپائی آکسیون های حمایتی از اعتصابات کارگران، همراهی با اعتراضات سراسری معلمان و بازنشستگان، قرار گرفتن در صف زنانی که حجاب را بر زمین میافکنند نمونه هایی از بازتاب این رویکرد رادیکال در جنبش دانشجویی است.

شانزدهم آذر امسال را در شرایطی گرمی می داریم که جامعه پس از خیزش انقلابی دی ماه ۹۶ وارد مرحله نوینی از مبارزات علنی و خیابانی توده های مردم ایران شده و گام به گام به سوی شرایط انقلابی در حرکت است. کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، کارگران هفت تپه، خیزش آب در خوزستان، اصفهان و چهار محال و بختیاری، معلمان، بازنشستگان، کارگران خدماتی و شهرداری ها و ... با اعتصابات و حرکت های اعتراضی مداوم خود نوید تحولاتی سرنوشت ساز را می دهند. دانشجویان مترقی و آگاه که با محرومان و تهیدستان جامعه و سایر جنبش های اجتماعی عجین هستند می توانند نقش بسزایی در پیشروی این جنبش ها داشته باشند، چون آنها با همه آن مصائبی روبرو هستند که جامعه با آن روبروست. از این روی اتحاد جنبش دانشجویی با سایر جنبش های اجتماعی و بویژه جنبش کارگری می تواند نقش برجسته خود را در پیشروی به سوی شرایط انقلابی و تلاش برای برقراری گزینه ای سوسیالیستی و شورایی کارگری داشته باشد.

گرمی باد ۱۶ آذر، روز دانشجو

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۱ آذر ۱۴۰۰ - ۲ دسامبر ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

روز دانشجو گرامیداشت جنبشی اجتماعی و آگاهی بخش در ایران است که با تاریخ مبارزات حق طلبانه تهیدستان جامعه عجین است و وجهه بارز آن سنت مبارزاتی رادیکال و چپ در بزنگاه های مهم تاریخی می باشد.

در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ زمانی که کودتا آخرین مقاومت های جامعه را در هم می شکست، دانشجویان علیه دولت کودتا به مبارزه برخاستند و در ادامه این مبارزات در ۱۶ آذر همان سال دانشجویان بمثابه قشر جوان و آگاه جامعه در اعتراض به سفر ریچارد نیکسون و نیز از سرگیری روابط دیپلماتیک با دولت بریتانیا، که هر دو از سازماندهندگان کودتا بودند، دست به تظاهرات زدند. اعتراضات دانشجویان با واکنش سریع و وحشیانه کودتاگران مواجه شد و در یورش نیروهای نظامی سه تن از دانشجویان جان باختند و صد ها تن زخمی و دستگیر شدند. این سرآغاز شکل گرفتن یک سنت مبارزاتی رادیکال در جنبش دانشجویی ایران بود، جنبشی که در تداوم خود در کلیه جداول های سیاسی و طبقاتی جامعه حضوری پررنگ پیدا کرد.

بعد از قیام سال ۵۷، دانشجویان دانشگاه را به عرصه جدال با هر آنچه که نماینده ارتجاع و ضد انقلاب بود تبدیل کردند. در تیر ماه سال ۱۳۷۸ و در اوج تسلط گفتمان اصلاح طلبان حکومتی، یکبار دیگر دانشجویان دانشگاه ها را با خیزش در خیابان در هم آمیختند. سرکوب خونین خیزش دانشجویان و هم آوایی هر دو جناح رژیم در این سرکوب، خود زمینه ساز عقب راندن بازوهای باندهای رژیم در دانشگاه و بسته شدن نطفه های عروج مجدد سنت های انقلابی در جنبش دانشجویی گردید. بعد از این دوره هم دانشجویان پیشرو از پای نشستند و جنبش دانشجویی گام به گام به عنوان یک جنبش بالنده، چپ و رادیکال به پیشروی خود ادامه داد.

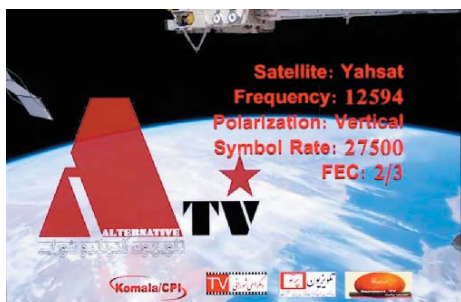
دانشجویان در خیزش سراسری دیماه ۹۶ نیز که تحول بزرگی در آگاهی توده ها ایجاد کرد فعالانه شرکت کردند. شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" را بخش رادیکال جنبش دانشجویی به میان خیزش توده ها برد. دانشجویان در آن "هفت روزی که خیزش توده ها ایران را لرزاند" با تهیدستان شهری همراه بودند. بدین گونه دانشجویان نشان دادند که در نبرد بین فقر و ثروت، در تخصم بین استبداد و آزادی، در تخصم بین تبعیض جنسیتی و رهائی زن در کجا ایستاده اند. اقدام

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

ساعت پخش برنامه های

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر



برای مشاهده مستقیم بیست و چهار ساعته کانال ماهواره ای تلویزیون های آلترناتیو شورایی (کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست) به سایت حزب کمونیست ایران مراجعه کنید و یا روی لینک زیر کلیک نمایید. <https://alternative-shorai.tv>

مرضیه نظری

از زاگرس تا زاینده رود و کارون

۹۸ به گرانی بنزین، با تیر اندازی کور در بین معترضین و حملات از پیش برنامه ریزی شده، دست به کشتار مردم از جمله کودکان برد و در طی اعتراضات خوزستان، نیروهای جنایت پیشه رژیم اسلامی سرمایه ده ها نفر را کشتند و صدها تن از جمله شماری از کودکان را نیز بازداشت کردند تا به خیال خود به مطالبه گری کارگران و جنبش اعتراضی موجود در خیابانها پایان دهد.

اما دیری نپایید که در کنار اعتراضات هر روزه کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار جامعه برای احقاق حقوق خود، مردم در اصفهان و شهرکرد نه تنها علیه کمبود آب، بلکه علیه مافیای آب و غارتگران آب بپا خاستند. مافیای آب همراه با ده ها مافیای دیگر حکومتی و سپاهی، سالهاست آب مورد نیاز مردم و کشاورزان خوزستان و اصفهان و چهارمحال بختیاری و دیگر مناطق را به نفع سرمایه داران و پروژه های صنعتی تصاحب و مصادره و به فروش می رسانند، این در حالیست که مردم این استان ها خود با کمبود شدید آب آشامیدنی روبرو بوده و بی آبی و کم آبی وضعیت کشاورزی و دامداری و در کل معیشت خانوارهای این مناطق را با مرگ و نابودی مواجه کرده است.

بی دلیل نیست که مردم علیه این مافیای آب و مافیای حکومتی شعار "زاینده رود را پس بدید، به اصفهان نفس بدید" را سر می دادند، چون همین مافیاهای این سیاست های مافیایی شان هستند که عامل اصلی بحران بی آبی، تشنگی و خشکسالی، خشکی بزرگترین دریاچه ها و رودها و تالاب های ایران از جمله دریاچه ارومیه، تالاب بختگان، هورالعظیم و زاینده رود، و همچنین جنگل زدایی و نابودی محیط زیست و گسترش بیماری های مرگ آور هستند. اگرچه کم آبی و بی آبی در ایران سابقه ای به قدمت تاریخ این سرزمین دارد، اما حکومت اسلامی در این مورد فاجعه آفریده است. خشک شدن سفره های زیر زمینی بیش از ۵۰ درصد از استان ها به ویژه روستاهایی که ویرانه و خالی از سکنه شده اند، خشک شدن دریاچه ها و تالابها و رودها و مناطق مرطوب و گیاهی و بحران بی آبی، همه نتیجه سدسازی های بی رویه، مدیریت ویرانگر منابع آبی و حفر گسترده چاهها و برداشت بی رویه آب است. از طریق سدسازی

و کیفیت این اعتراضات بنگریم، می بینیم که هر ساله فاصله زمانی اعتراضات کمتر و کمتر، وسعت آن گسترده تر و تنوع آنها کمتر می شوند و به آن نقطه اشتراکی می رسند که مسبب اصلی فجایعی که جامعه با آن روبرو است حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی می باشد. اگر در خرداد ۸۸ مردم در روز نخست و به ظاهر در اعتراض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری، و با شعار "رای من کو!" به خیابان آمدند و به زودی از کنترل جناح ها خارج و به سختی سرکوب شد، هشت سال بعد توده های محروم و زحمتکش در دی ماه ۹۶ و دو سال بعد از آن در آبان ماه ۹۸، در اعتراض به فقر و گرانی، با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا!" و با اعلام اراده خود در شعار "نان، کار، آزادی" و گاهی با افزودن شعار مدیریت شورایی، کل نظام سرکوبگر و جانی جمهوری اسلامی را با همه جناح های آن نشانه رفتند، و در سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری دیدیم که جواب جامعه به انتخابات، شعار رای بی رای و فقط سرنگونی بود.

با انتخاب ابراهیم رئیسی از سوی باند سپاه و خامنه ای به عنوان رئیس جمهور و وعده ی بازگشت به حاکمیت مطلق انقلاب اسلامی و پادگانی کردن تمام ارگان های دولتی و وزارتخانه ها و منحصردن نقش سپاه، هدف آنان مهار اعتراض های مردم و کارگران معترض و در یک کلام ارعاب جامعه بود، اما بسیار زود و بعد از یک ماه از نشاندن ابراهیم رئیسی در تیر تابستان ۱۴۰۰ در پست ریاست قوه اجراییه رژیم نیز شاهد اعتراضات وسیع مردم استان خوزستان به بی آبی و وضعیت نابسامان زیستی و نیز اعتصاب سراسری و باشکوه کارگران پیمانی و پروژه ای صنعت نفت و پتروشیمی در اعتراض به سطح نازل دستمزدها ها و عدم امنیت شغلی خود بودیم، تا نشان دهند که جامعه نه تنها مرعوب نشده، بلکه هر بار نیرومندتر و باتجربه تر و کوبنده تر از قبل در خیابان ها روان می شود. در واقع این رژیم است که با هریک از این اعتراضات به لرزه می افتد و هر بار هارتر از دیروز، به جان معترضین می افتد و آنها را با بیرحمانه ترین شکل ممکن سرکوب می کند. این رویارویی حکومت اسلامی با تمام قوا با خیزش ها، نشانگر ناتوانی و درماندگی رژیم است و نه نشانه ی قدرت آن. چنانچه در اعتراضات مسالمت آمیز آبان

اعتراضات تاریخی ستمکشان در اصفهان به بی آبی که از روز دوشنبه، ۱۷ آبان ۱۴۰۰، با تجمع کشاورزان در مقابل شرکت آب منطقه ای و صدا و سیمای رژیم در مرکز استان اصفهان آغاز شد و از آن به بعد بر بستر زاینده رود ادامه پیدا کرد، با همایش هزاران نفر از مردم این استان در روز جمعه، ۲۸ آبان ماه و روزهای بعد از آن بر بستر خشک زاینده رود رژیم را هراسناک ساخت.

این خیزش که دو روز بعد در روز یکشنبه ۳۰ آبان تجمع و اعلام همبستگی مردم چهارمحال و بختیاری و اعلام اعتراض در خوزستان در اعتراض به «بی آبی» را به دنبال داشت، یکبار دیگر خواب را از چشم حکومت اسلامی گرفت و مانند همیشه، پاسخ حکومت اسلامی سرکوب بود. به همین منظور، روز جمعه ۵ آذر ماه، رژیم به نیروهای نظامی و شبه نظامی خود فرمان داد تا با بی رحمانه ترین شکل ممکن به سرکوب اعتراضات بپردازند. هراس رژیم در سراسری شدن اعتراضات و به هم پیوستن خیزش، به اندازه ای بود که غلامحسین اژه ای یعنی رئیس قوه قضاییه حکومت و دست نشانده علی خامنه ای به میدان آمد و از زبان وی حکم داد که: «نیروهای انتظامی و امنیتی به مخلان امنیت فرصت ابراز وجود نمی دهند.» و نابینا ساختن شمار زیادی از فریادگران برای آب را با ساچمه های سربی در کارنامه جنایت بار حکومت به ثبت رسانید.

ارمغان جمهوری اسلامی برای ایران در طول حاکمیت چهل ساله خود معضلات و مشکلات اقتصادی - اجتماعی و محیط زیستی بوده است که جان را به لب توده های کارگر و زحمتکش و آزادیخواه در ایران رسانده و به همین دلیل روزی نیست که ما شاهد اعتراضات توده های مردم و کارگران نباشیم. اعتراض به بی حقوقی، سرکوب، اعدام، تبعیض جنسیتی، عدم پرداخت دستمزدها، نابودی محیط زیست، بی آبی و کم آبی، آلودگی هوا، بی ثباتی بازار، گرانی و فقر و بی خانمانی و آوارگی و اعتیاد و دهها مصائب و مشکلات فراوان دیگر که مردم به درستی بانی و عامل آن را مناسبات طبقاتی حاکم و رژیم و سیاست های مخرب آن می دانند و به همین دلیل است که در نقاط مختلف ایران همه روزه به بهانه های مختلف، به مصاف این رژیم رفته و می روند.

وقتی به تناوب اعتراضات توده ای در ایران

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در حمایت از اعتراضات مردم اصفهان و چهار محال و بختیاری علیه جمهوری اسلامی و مافیای آب! دولت موظف است آب آشامیدنی سالم و آب مورد نیاز کشاورزان را تامین کند!

در چند روز گذشته اعتراضات بر حق مردم اصفهان و چهار محال به بی آبی و علیه مافیای آب، اوج تازه ای به خود گرفته است. تظاهرات بزرگ چندین هزار نفره مردم و کشاورزان در شهر اصفهان، و روز بعد در شهرکرد بزرگترین اعتراض سالهای گذشته به جمهوری اسلامی و مافیای آب است، که در چند سال گذشته آب مورد نیاز مردم و کشاورزان اصفهان توسط باند های حکومتی کنترل و حیف و میل می شود و اعتراضات بر حق آنان با تهدید و سرکوب پاسخ گرفته است.

مردم در مناطقی از بی آبی و کمبود آب رنج می برند که به گفته خود دولت ۱۱ درصد آب ایران از همین مناطق تامین و جاری می شود و بسیاری از شهرهای خوزستان و چهار محال و روستاهای اطراف آن به وسیله تانکر به آب آشامیدنی دسترسی دارند.

جمهوری اسلامی و باندهای حکومتی که با هدف ایجاد تفرقه و دو دستگی میان مردم، اعتراضات بزرگ مردم اصفهان و چهار محال، را از تلویزیون صدا و سیما پوشش داد و قصد داشت که این اعتراضات را به نفع خود مدیریت کند، جواب دندان شکنی گرفت و با هوشیاری مردم خنثی شد. دو روز بعد چهارشنبه ۳ آذر و سحرگاه پنجشنبه ۴ آذر با حمله و وحشیانه اوپاشان اسلامی به کشاورزان متحصن در محوطه پل خواجه، چادرهای آنان را به آتش کشیدند و کشاورزان را مورد ضرب و شتم قراردادند. با این وصف کشاورزان تهدید کردند که به اعتراض خود ادامه خواهند داد و مردم اصفهان امروز جمعه ۵ آذر اعتراضات خود را علیه دولت و باندهای حکومتی ادامه داده و در مقابل حمله سرکوبگران اسلامی جانانه ایستادگی کردند و با حمله متقابل و فراری دادن مزدوران حکومتی درس خوبی به آنها دادند.

اعتراض امروز و روزهای گذشته مردم در اصفهان و شهرکرد و اعتراض چندین ساله کشاورزان محروم اصفهان به تخصیص حقابه تنها به کمبود آب محدود نیست. اعتراضی است کوبنده به مافیای آب و غارتگران آب، که سالهای طولانی است، آب مورد نیاز مردم و کشاورزان، توسط باندهای دولتی و قرارگاههای سپاه به نفع سرمایه داران و پروژههای صنعتی تصاحب و مصادره و حتی به فروش می رسانند. این در شرایطی است که اکثر مردم شهرهای خوزستان و اصفهان و چهار محال و بسیاری از روستاهای اطراف این مناطق شدیداً با کمبود آب آشامیدنی روبرو هستند.

مسئله مدیریت، توزیع و سیاست مصرفی آب و نابودی محیط زیست در ایران در کنار سایر مشکلات و مصائب اقتصادی - اجتماعی حاکم تنها بخشی از معضلات بزرگ جامعه ایران است. معضل آب تنها مختص اصفهان و چهار محال نیست، در تیرماه امسال اعتراض چند روزه مردم محروم خوزستان به مافیای آب و سد سازیها و پروژههای انتقال آب و ویرانی محیط زیست، وحشیانه سرکوب شد و با گلوله پاسخ گرفت. آب کم نیست، مشکل این است که کنترل و تقسیم آب دست حکومت و باندهای مافیایی است. مشکل اساسی این است که آب مثل همه منابع و ثروت جامعه مطابق نیاز واقعی و ضروری در دسترس مردم قرار نمی گیرد. دولت و باندهای حکومتی همه این منابع و ثروت جامعه را به نفع خودیها و اقلیت سرمایه داران مصادره کرده است و اکثر مردم کارگر و زحمتکش را از امکانات

که در ایران به ویژه با دولت رفسنجانی و آتش بس جنگ ایران و عراق شروع شد در واقع سپاه پاسداران توانست سودهای هنگفتی را برای خود و بنگاههای وابسته به خود به جیب زده و در نتیجه زمینه قدرت گیری اقتصادی خود را فراهم کند. سد سازیها و بازگرداندن آب رودخانه ها، حفر چاههای عمیق... همه به مافیای سپاه سپرده شدند تا به هر کجا که به سود خود می دانند سرازیر کنند.

مافیای آب همراه با دهها مافیای دیگر حکومتی، فساد و ویرانگری را در جامعه نهادینه ساخت. مثلاً شرکت ساختمانی تابلیه و زاینده آب، مسئول تونل سوم بر روی کارون بود و شرکت مهندسی مشاور مهتاب قدس در دست سپاه بود که به سوی کرمان و رفسنجان برای باغ های پسته و غیره در دست سران حکومتی را می توان مثال آورد. مافیای حاکم، آب زاینده رود را برای ذوب آهن، پالایشگاه اصفهان، فولاد مبارکه اصفهان و صنایع نظامی سپاه از زحمتکشکان ربود. با قطع حق آبه های کشاورزان و خشک شدن تالاب گاوخونی که خشک شد سم و مواد خطرناکی که از فاضل آبهای بیمارستان ها، مواد شیمیایی و پساب کارخانه ها و غیره را که در کنار زاینده رود ساخته شده اند را به جای هوا به ریه مردم روانه ساخت و پخش بیماریهایی سرطانی و ریوی و دهها بیماری مرگ آور را سبب گردید.

اعتراضات اصفهان، استانی که رژیم آن را پایگاه سنتی خود در این ۴۲ سال می نامید، و همچنین اعتراضات چهارمحال و بختیاری تنها به بی آبی و خشکی زاینده رود نبود، بلکه اعتراض علیه کلیت جمهوری اسلامی بود، همانطور که اعتراضات خوزستان و اعتراضات دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸. رژیم سعی کرد نشان دهد که تجمع مردم چهارمحال و بختیاری که علیه پروژههای انتقال آب از این استان به سایر استانها بود را بعنوان تجمع مردم علیه مردمان این استانها نشان دهد، تا شاید از این طریق بتواند مردم را در مقابل هم قرار داده و با دامن زدن به قومی گری و محلی گری مبارزه مردم را تضعیف کند، اما مردم چهارمحال و بختیاری با به مصاف طلبیدن استاندار و شعار «استاندار کجایی، باید بیرون بیایی»، خواستار مطالبات خود بودند و این تلاش رژیم را هم ناکام گذاشتند.

مدتی است که برای تمامی توده های زیر ستم در ایران، روشن شده که حکومت اسلامی و باندهای مافیایی و انگل وابسته به آن مسئول تمامی مشکلات و بی امکاناتیها و بی حقوقیهایی است که جامعه با آن روبروست. خواست جاری شدن فوری آب در زاینده رود، بازگرداندن آب بر بستر طبیعی خود، برای احیای تالابها و دریایچه ها، قطع بی رویه و غیر استاندارد آب از کارون و زاینده رود و دیگر رودها، پرداخت فوری خسارات از جمله خواست هایی هستند که با سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی عملی خواهند شد.

از همین رو، مردم از هر فرصتی برای بیان ابراز خشم خود از این رژیم و به مصاف طلبیدن آن استفاده می کنند، زیرا می دانند تا زمانیکه این حکومت در قدرت است، سهم مردم هم از داراییها و درآمدها در جامعه فقط فقر و گرانی و تورم و کمبود آب و برق و محرومیت های دیگر خواهد بود و تنها جواب هم از طرف رژیم به این نیازهای ابتدایی مردم، سرکوب خواهد بود. آنچه مسلم است آن است که این خیزش های کارگران و توده های مردم زحمتکش و ستمدیده، مهار ناپذیر می باشند و سرانجام این حکومت اسلامی سرمایه داران را به زیر خواهند کشید.

عباس منصوران

آموزگاران، بخشی از طبقه کارگر در صنعت آموزش!

مزدور، تولید ارزش اضافی می کنند. طبقه بورژوا آن است که ارزش اضافی را به خود اختصاص می دهد و طبقه کارگر آن است که استثمار می شود، یعنی برای طبقه ای دیگر ارزش اضافی تولید می کند.»

جمع بندی گزاره های بالا را می توان با این بیان فشرده ارائه داد که افراد یک طبقه، در عرصه های زیر همسانند:

- مالکیت بر ابزار تولید،

- نقش در تولید،

- سهم بری از توزیع ارزش ها و درآمد ها.

مفهوم طبقه کارگر

مارکس ۱۷ ساله است که در سال ۱۸۳۷ در نامه ای به پدر، پرولتاریا را «ایده در خود امر واقع» می نامد. به بیان مارکس، کارگر، نیروی اجتماعی تازه ای که درگیر مبارزه برای رهایی خود است. یا به بیان دیگر، کارگر، موضوعی در خود است که موجودیت اجتماعی دارد.

مارکس سپس در نوشتارهای بعدی خود می نویسد: «طبقه کارگر به خودی خود طبقه ای است در خود و هنوز طبقه ای برای خود نیست. به اینسان هنوز، طبقه ای برای دیگران است، (به ویژه) برای سرمایه. در جریان مبارزه، این توده، یگانه می شود و خود را در طبقه ای برای خود سازمان می بخشد. منافی که این طبقه از آن دفاع می کند به صورت منافع طبقاتی در می آید.» (مارکس - فقر فلسفه)

به بیان مارکس، «طبقه کارگر، طبقه ای با زنجیرهای رادیکال، طبقه ای در جامعه ی مدنی است که طبقه ای از جامعه مدنی نیست...» و «این طبقه در جامعه بورژوایی است اما از جامعه بورژوایی نیست.» و این بیانگر و فلسفه ی طبقه ای ویژه بود.

طبقه عام

طبقه کارگر، استحاله ی همه ی طبقات است. از این روی طبقه کارگر، طبقه ی عام نیز به شمار می آید، زیرا که استحاله ی همه لایه های خلع مالکیت شده و زیر ستم است. این طبقه تنها طبقه ای است که با انقلاب اجتماعی، یعنی دگرگونی مناسبات تولید حاکم، برخلاف برده داری و فئودالیسم و سرمایه داری، با لغو مناسبات پیشین و در تمامی تاریخ، خود به طبقه

مالک و استثمارگر تبدیل نمی شود. به

جهان انسانی، وامدار مارکس و انگلس در کشف مفهوم طبقه و طبقات اجتماعی است. این دو فیلسوف، با حضور در مبارزه طبقاتی برای نخستین بار در تاریخ، تعریف طبقاتی از طبقات اجتماعی را به دست دادند. برای شناخت مفهوم طبقاتی طبقه کارگر، با این دو فیلسوف فلسفه ی رهاییبخش انسان همراه می شویم، تا سپس به اکنون، یعنی سده ی ۲۱ بازگردیم. در آغاز هزاره ی سوم، حاکمیت روند نئولیبرالیسم یعنی ایدئولوژی گلوبالیزاسیون در تمام سلول ها زندگی و زیست و بوم جهان، شناسنامه ی آن است. در چنین شرایطی است که ضرورت می یابد تا استدلال خویش از جایگاه طبقاتی آموزگاران و کارکنان بخش فرهنگ را بیان داریم.

کشف مفهوم طبقه اجتماعی (SOCIAL CLASS) آینه ی تمام نمای کل تئوری مارکس است. به نگرش انگلس مفهوم طبقه اجتماعی بزرگترین کشف مارکس است. بر پایه ی این کشف، طبقه، هم یک عامل تاریخی است هم مسئول پویش تاریخ.

از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، طبقه کارگر، خود فرآورده بورژوازی است (ایدئولوژی آلمانی، مارکس - انگلس). در برخی گزاره هایی در مانیفست (۱۸۴۸) و سپس از نقد اقتصاد سیاسی (گروند ریسه) آفرینش اقتصادی فلسفی مارکس در سالهای ۱۸۵۰، تفاوت ها و جایگاه سه شکل مالکیت و تولید را در می یابیم:

۱. طبقه ای که مالک ابزار تولیدی است و برای سود و انباشت سرمایه، به بهره کشی از نیروی کار دیگران نیاز دارد و نیروی کار را به مثابه ی کالایی زنده در برابر حداقل دستمزد خریداری می کند که با مصرف آن، کالایی آفریده می شود. این کالا دارای (دو) ارزش (ارزش مبادله و ارزش مصرف) است. این ارزش، یک ارزش اضافی به همراه دارد که با مبادله ی آن به بهایی بیشتر، سود و انباشت سرمایه را به دست می آورد.

۲. لایه ای که مالک ابزار تولید است، اما نیروی کار دیگری را استثمار نمی کند، بلکه با مصرف نیروی کار خویش به استثمار خود (و به طور عمده اعضای خانواده) می پردازد و روزگار می گذراند.

۳. طبقه ای که جز مالکیت بر نیروی کار خود، هیچ مالکیتی در اختیار ندارد. او، با پیش فروش نیروی کار خود، پس از مصرف، دستمزدی کمتر از ارزش نیروی کار خویش دریافت می کند. به دیدگاه مارکس - انگلس در مانیفست: «کارگران

اولیه زندگی محروم کرده است. آنچه امروز در ایران می گذرد از کمبود آب و برق، تا فقر و فلاکت و گرانی و تورم و همه مشقاتی که به مردم تحمیل شده است، مسئول آن جمهوری اسلامی و

سرمایه داران مفتخور و باندهای مختلف حکومتی است که ثروت و امکانات جامعه را در چنگ خود گرفته و اکثریت عظیم مردم کارگر و زحمتکش را به لب پرتگاه نابودی سوق داده اند.

کشمکش مردم در خوزستان و اصفهان و همه مردم رنج دیده در ایران نه تنها بر سر آب و برق و گاز، که بر سر موجودیت نظام سرمایه داری حاکم است که زندگی را در تمام عرصه ها بر مردم تنگ کرده است. خیزش مردم در دی ماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ و تیرماه ۱۴۰۰ و همه اعتراضات و ناراضیاتی و نفرت روز افزون مردم بر سر همین است و مردم خوب می دانند که تا رژیم اسلامی در مسند قدرت باشد وضع همین است و بهتر نخواهد شد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از اعتراض و مبارزه بر حق مردم اصفهان و چهار محال و کشاورزان محروم اصفهان به کمبود آب و علیه مافیای آب قاطعانه حمایت می کند و خود را حامی مردم کارگر و زحمتکش و شهروندان محروم این مناطق می داند. شورای همکاری همچنین مردم اصفهان و چهارمحال و همه مردم کارگر و زحمتکش را به همبستگی و اتحاد مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی فرامی خواند و از همه مردم می خواهد که اجازه ندهند عوامل و باند های حکومتی و مجلس نشینان با هدف ایجاد تفرقه و دو دستیگی و تضعیف مبارزه مردم به سموم قومی و محلی گری دامن بزنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شنبه ۶ آذر ۱۴۰۰ - ۲۷ نوامبر ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

و «حاکمیت مردم بر مردم» را به جای مفهوم «حکومت» برگزیده شدند. کمون، از «مشاوران جامعه» که با رای «مجمع عمومی» و آگاهمند سراسری سازمان می یابد تا در کنگره شوراها، پاسنخگوی قانونگزاری، اجرایی و عملی جامعه باشد. کمون، با لغو ارگان حکومتی و دولت، نه یک ارگان پارلمانی، بلکه اندام هر لحظه پاسنخگو و هر لحظه قابل برکناری و برگماری بود. کمون، اهرمی برای بر افکندن پایه های اقتصادی، وجود طبقات و برافکندن سلطه طبقاتی با تجربه کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ آنتی تر و لغو حکومت می شود.

جایگاه طبقاتی آموزگاران

اکنون با دریافت مفهوم طبقه، وقت آن است که به خود موضوع جایگاه آموزگاران و فرهنگیان در طبقات اجتماعی بازگردیم. بنا به آموزش و ارزیابی های مارکس و انگلس از مفهوم طبقه، آموزگاران و به بیانی تمامی کارکنان فرهنگی لایه های پایین، بخشی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند.

بنا به تحقیق طبقاتی، جامعه شناسیک علمی زن اندیشمند، بوری سیلور () در کتاب ارزنده ی نیروهای کار، جنبش های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰ به ویژه در پی دگرگونیهای پساوردیستی ()، تحلیلگران پرشماری از جمله مانوئل کاستلز () بر بنیادین بودن "اطلاعات" یا پیدایش اقتصاد دانش-محور پافشاری دارند و مفهوم "اقتصاد اطلاعاتی" را پیش روی می گذارند. دیوید هاروی (۱۹۹۸) مناسبات سرمایه داری را بیش از پیش، وابسته به "سازماندهی نیروی کار فکری، به سان ابزاری برای پیشبرد هرچه بیشتر انباشت سرمایه" میدانند. بنا به نگرش پیتر دراکر (Peter Drucker) بر آن است که در اواخر سده بیستم به بعد «منابع اصلی اقتصاد» این پس سرمایه، زمین و یا کار نیستند، بلکه "دانش است و خواهد بود." ()

آنتونیو نگری () نیز، بر صنعت دانش تاکید ورزیده و بر آن است که دانش، خود نیز بایستی تولید شود. فراتر آنکه، تولید دانش "دربریگرندهی اشکال نوین تولید و نیروی کار میباشد." [بوری سیلور () در کتاب نیروهای کار، جنبش های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰ در پی رویکرد به پیش مارکس و انگلس تایید و پژوهش های این پژوهشگران و می نویسد: «از منظر این دیدگاهها، آموزش همه گانی یکی از مهمترین "صنایع تولیدکننده کالاهای سرمایه ای" در سدهی بیست و یکم میباشد که تولید "دانش" بسا

زیر می رسند:

طبقه کارگر به منزله عامل پویایی تاریخ و دگرگونی در زیربنا، مناسبات و سیستم های جامعه، مادیتی دینامیک دارد. حضور و نقش انقلابی طبقه کارگر، به سان عنصر تعیین کننده ی کنش های اجتماعی است که در انقلاب سوسیالیستی با دگرگونی و رابطه دیالکتیکی زیر بنای تولیدی کاپیتالیستی، روبناهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حقوقی و ایدئولوژیک آنرا (آنتاگونیسم تر و آنتی تر) دچار دگرگونی دیالکتیکی (ستز) می شود.

به بیان مانیفست

پرولتاریا یا همان طبقه کارگر، در گیر مبارزه با بورژوازی، نیرویی سیاسی است که انهدام سرمایه داری و گذر به سوسیالیسم و کمونیسم را سر انجام می رساند. طبقه ای که آینده به او تعلق دارد و آینده ی انسان را برای نخستین بار با لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و تحقق یابی جامعه ی اشتراکی، به شیوه شورایی و خود گردانی و بی حکومتی، رهایی انسان را هموار می سازد.

طبقه، مناسبات طبقاتی، مبارزه پیکار طبقاتی

در مانیفست حزب کمونیست: «هنگامی که پرولتاریا در جریان پیکار علیه بورژوازی به ضرورت به سان یک طبقه متحد می گردد و با انقلاب، خود را به طبقه ی حاکم تبدیل می سازد و در جایگاه طبقه ی حاکم، مناسبات کهن تولیدی را با توسل به قهر از میان برمی دارد، با رفع این مناسبات تولیدی، شرایط وجود تضاد طبقاتی، و در بنیاد، طبقات و از آن طریق به حاکمیت خود به مثابه یک طبقه را نیز رفع می کند». و به این گونه، «جایگزین جامعه ی کهن بورژوایی با طبقات و تضادهای طبقاتی آن، جامعه ی فرا می روید که در آن تکامل آزاد هر فرد، شرط تکامل آزاد همگان است».

در سال ۱۸۷۱، یعنی بیست و سه سال بعد است که با آزمون کمون پاریس، مارکس و انگلس به جای حکومت طبقه، به مفهوم کمون پی می برند و از حاکمیت شورایی که لغو مالکیت خصوصی و حکومت را در پاریس، یعنی پایتخت انقلاب جهانی، به تجربه گذاردند، می پردازند. در کتاب پرارزش تحلیلی جنگ داخلی در فرانسه (مارکس و انگلس) با جمع بندی تجربه و آزمون کمون، گزینه ی خودمردیتی

همین برهان و نه به سبب زیر ستم بودگی اش طبقه ای انقلابی است. و بنا بر همین سرشت، با رهایی خود در انقلاب سوسیالیستی و جامعه اشتراکی، تمامی دیگر لایه ها و طبقات را از خود بیگانگی و ستم رها و به انسان نوعی باز گردانده می شوند. در حالیکه بورژوازی با همه ی شعارهای «حقوق بشری» و «جامعه ی مدنی»، با حفظ مالکیت خصوصی و به دست گرفت قدرت سیاسی و ایجاد دولت-ملت، تمامی طبقات و لایه های دیگر را به فرمان خویش نشانید و به گروگان گرفت و از خویش بیگانه ساخت.

از همین روی، مارکس و انگلس به آن نگرش می رسند که: طبقات، گروه بندی هایی هستند که پیامدهای سیاسی دارند.

در فرایند این کشفیات پی در پی جامعه طبقاتی سده ۱۹ است که مارکس و انگلس به این مفهوم دست می یابند که: تا کنون همه ی طبقات در مناسبات طبقاتی، طبقه خاص بوده اند و نه طبقه عام. در تمامی دوران ها از برده داری تا سرمایه داری، طبقه ی اقلیت مالک وسایل تولید، هر چند پیشرو تاریخی و برآمده از انقلاب اجتماعی، با به قدرت رسیدن و برقراری مناسبات طبقاتی جدید، نمایندگی همه طبقات را نداشته است. این طبقه (خاص)، با به کف آوردن قدرت سیاسی و دگرگونی مناسبات پیشین، خواستها و مطالبات دیگر طبقات را انکار کرد و به جای نیل آورد.

در درازای تاریخ و مبارزات تاریخی و طبقاتی تا کنون، تنها طبقه ای پیدایش می یابد که روی به آینده دارد. این طبقه، فارغ از مالکیت و نقش ارزش افزایی در سرمایه، با لغو این مناسبات و با رسیدن به خواستهای خود، آزادی و رهایی انسان را تضمین می کند. طبقه کارگر، نژاد، قومیت، ملیت، رنگ و جنسیت، نمی شناسد از هرگونه آپارتهاید ملیتی و جنسیتی مبرا است. این یک کلان روایت و یا یک آرمان اتویایی نیست. آنانی که خلاف این را باور دارند که مناسبات سرمایه داری ابدی است، تقدیرگرایی هستند که پایان تاریخ را تا بی پایان تاریخ سرنوشت بشر می دانند.

با کشف مفهوم طبقه کارگر در نیمه نخست دهه ۱۸۴۰، و بنا بر پژوهش بنیادین انگلس در میان طبقه کارگر انگلیس (وضعیت طبقه کارگر در انگلستان) طبقه کارگر را بنیادی ترین عنصر دگرگونی و فراگشت اجتماعی می شناسد. مارکس، اهمیت کشف این پویایی (دینامیسم) در طبقه را در می یابد، اما تنها در جنبه ی پویمندی آن درنگ نمی کند. مارکس و انگلس به روشمندی نگرش دیالکتیک، به دریافت های

عنوان یک دانشجوی چپ‌گرای تندرو، از سوی حکومت دیکتاتوری فرانکو تبعید شد. او به پاریس رفت و آموزش یافت و از رهبران جنبش چپ نو جریان انقلابی ۱۹۶۸ و در سال ۱۹۷۲ متنی تأثیرگذار زیر عنوان یک پرسش شهری: رهیافتی سوسیالیستی، نگاشت که او را به یک سوسیالیست ساختارگرا، لویی آلتوسر شهرت داد.

- پیتر دراگر (۱۹۰۹-۲۰۰۵) از نظریه‌پردازان مشهور مدیریت سرمایه داری در جهان بود. وی ۳۵ کتاب نگاشته است که به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده‌اند. ۱۶ کتاب او در زمینه جامعه، اقتصاد و سیاست است.

- آنتونیو نگری (زاده ۱۹۳۳ در ایتالیا) «ANTONIO "TONI" NEGRI» شناخته شده به مارکسیست پست مدرن، خودگردان گرا (اتونومیست) شناخته شد. وی به اتهام بمبی که از سوی فاشیست‌ها کار گذاشته شده بود و در روز ۱۲ دسامبر ۱۹۶۹ در میلان منفجر شد، به زندان افکنده شد. نگری پس از ۲۴ سال زندان و تبعید، روز ۲۵ آوریل ۲۰۰۳ آزاد شد و همراه میشل فوکو گروهی از روشنفکران فرانسوی حلقه روشنفکران را سازمان داد. در سال ۲۰۰۲ با همکاری مایکل هارت (MICHAEL HART) کتاب امپراتوری را (EMPIRE) انتشار داد که از آن به نام «مانیفست تازه کمونیستی» انتقادی در دوران جهانی شدن سرمایه نام می‌برند. او در این کتاب، پایان دوران «پرولتاریای سنتی» و آغاز دوران «پرولتاریای کامپیوتری» را مطرح می‌کند. آنتونیو نگری، در آن سال‌ها به کارهای تئوریک پرداخت و در ماهیت ضد انسانی سرمایه و اقتدار مرکزی دولت و ماهیت نیروهای انقلابی همچون کارگران، شورشیان و تنگدستان پژوهش کرد.

Michael Hardt and Antonio Negri

۲۰۰۰: ۴۶۱-۲

- بورلی ژ. سیلور، نیروهای کار، جنبش های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰، دانشگاه جان هاپکینز، ترجمه عباس منصوران، صص ۲۵۹-۲۵۰، برگرفته از نسخه ی دانشگاه کمبریج، نخستین نشر به زبان فارسی، نشر نخست، آلفابت ماسیما، سوید ۲۰۰۳.

آموزگاران "کالای ارزش‌آفرین نیروی کار" را تولید می‌کنند (۱۹۸۸: Lawn and Ozga). (۸۴)

[https://journals.sagepub.com/doi/](https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/0952076709356870)

10.1177/0952076709356870 ژنی آوزگا



به آن وابسته بوده است. این افت و خیزها، با بحران سرمایه و دولت آن، دچار بحران شده و با شکوفای آن‌ها، شکوفا و رونق یافته است. با بررسی پایگاه های ذخیره های رایانه ای (دیتا باس) به وسیله محقق اندیشمند بورلی سیلور در می یابیم که در برهه ی بحران اقتصادی: «دولت مرکزی، به مدیریتی مستقیم و سخت گرایش می یابد تا به استخدام آموزگاران، به آموزش، حقوق و موقعیت و دوران آموزش و به درون مایه ی امتحان‌ها، کنترلی شدید وارد آورد». در برهه‌هایی که سرچشمه‌ها فراوان بوده، مدیریت «با کاربرد یک نوع مهار، به حرفه‌ای بودن آموزگاران، سنگینی بیشتری می‌دهد...»

منابع و زیرنویس ها:

- بورلی ژ. سیلور، نیروهای کار، جنبش های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰، دانشگاه جان هاپکینز، ترجمه عباس منصوران، صص ۲۵۹-۲۵۰، برگرفته از نسخه ی دانشگاه کمبریج، نخستین نشر به زبان فارسی، نشر نخست، آلفابت ماسیما، سوید ۲۰۰۳.

اصطلاح فورديسم را آنتونیو گرامشی، اندیشمند و کمونیست ایتالیایی در دهه ی ۱۹۳۰ به کار برد. این روشمندی تولیدی، در کارخانه‌های اتومبیل سازی هنری فورد تدوین شد که در آن کارگران بر روی یک خط تولید کار می‌کنند، وظایف تخصصی را به صورت مکرر انجام می‌دهند و به تکنیک های استاندارد تولید انبوه وابسته به استفاده از خط مونتاژ و در حال چرخش و عملکرد تکراری وظایف بستگی داشت. با هژمونی کامل گلوبالیزاسیون سرمایه و نئولیبرالیسم در دهه ۱۹۷۰، روشمندی پسا-فوردگرایی به سیستم مسلط بر تولید اقتصادی، مصرف و پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای صنعتی تبدیل می‌شود. پساوردیسم، در تضاد با فوردگرایی با تغییرات در صورتبندی های نیروی کار، رشد فرآیندهای تولید و گردش کار با تکیه بر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و نیروی کار دیجیتال است قرار می‌گیرد.

مانوئل کاستلز (زاده ی ۱۹۴۲، بارسلون) در برهه ی برهه ی فاشیسم فرانکو متولد ه

مهمتر که آفرینش کارگرانی می باشد که دارای کارشناسی لازمه برای تولید نوینی از دانش جدید انباشت سرمایه هستند. [] لازم به تاکید است که بازگشت به مراجعی از پژوهشگران دانشگاه‌ها و آکادمی ها و تئوریسین هایی مانند پیتر دراگه و دیگران، به این معناست که نشان دهیم این نظریه پردازان با بررسی تمامی فاکت‌های موجود جامعه شناسیک و طبقاتی مناسبات سرمایه داری، خود به نقش و جایگاه آموزگاران و فرهنگیان هم طبقه ای آنان، سرانجام به این نتیجه رسیدند که بنا به مفهوم طبقاتی طبقه کارگر، آموزگاران و فرهنگیان همراه، بخشی از طبقه کارگر را ساختار می‌دهند.

بورلی سیلور در کتاب نیروهای کار... برهان های خود را با نوشتارهایی از ژنی آوزگا () تقویت می‌بخشد. برای دریافت این واقعیت که آیا می‌توان آموزگاران را کارگر به‌شمار آورد، به تحقیقات دانشگاهی پژوهشگرانی مانند «ژنی آوزگا» می‌نگریم. با مروری بر پژوهش های «آوزگا» که از نظریه پردازان مناسبات کاپیتالیستی است، می‌توان چنین دریافت کرد که آوزگا، بر تغییر نقش دانش در سیاستگذاری آموزش و پرورش در حوزه ی دانش متمرکز است. آوزگا، با بررسی متون خط مشی کلیدی، به مورد اسکاتلندی ارائه خدمات یکپارچه کودکان می‌پردازد. آوزگا در تحقیقات خود، به بررسی روش‌هایی متمرکز می‌شود که در آن دانش، برای پیکربندی مجدد آموزش به عنوان شبکه ی گسترده ای از بخش خدمات عمومی، طراحی شده تا به سوخت و سازها و رفع نیازهای مناسبات کاپیتالیستی پاسخ گوید. وی نتیجه می‌گیرد که این روشمندی، منجر به «پراتیک یابی» حاکمیت آموزش و پرورش گردیده که در آن فقط دانش است که در عمل با هم تنیده شده است. بر پایه ی این تحقیق ها، چنین رویکرد و حاکمیت صنعت دانش و نقش آموزش به سان «اقدامات» ضروری مناسبات حاکم، هم می‌تواند به یابش و آشکار سازی مشکلات سیستم سرمایه داری دست یابد و نیز راه حل‌ها را شکل دهد و تا آنجا که شدنی است پیش روی بگذارد. نوشتار ژنی آوزگا، از برجسته یابی نقش کلیدی سیاست و هژمونی دانش در جهت‌دهی به سیاست‌گذاری های آموزشی و ابداع دوباره ی نقش عمومی آموزش پرده بر می‌دارد.

با بررسی نقش و تاریخچه آموزگاران و بخش فرهنگ و آموزش در درازنای حاکمیت سرمایه داری، کارگر بودن آموزگاران، هرچند گونه‌گونه بوده، اما پیوسته و همواره با نوسان های اقتصاد سرمایه داری در نوسان و دچار افت تلاطم، و

مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه



بخش ویژه‌ای است که در جهان امروز به صورت پیاپی اما مجزا به بازتاب مبارزات کارگری و بررسی فرازهایی از جنبش کارگری می‌پردازد. در این شماره بخش پانزدهم را ملاحظه می‌کنید.

کرد. کارگران با ادامه اعتصاب اعلام کردند: «ولی ما کارگران هفت تپه دیگه دست شما رو خوندم و روبروی شما خواهیم ایستاد.» سرانجام فریبی به نام ایدرو را مطرح کردند.

ترفند ایدرو و هفت طرح

ایدرو زیرمجموعه وزارت صنایع معادن و تجارت (صمت) بار دیگر به میدان آورده شد. ایدرو همان ابزاری بود که مالکیت را در دست داشت و در سال ۹۳ با فریب طرح واگذاری به بخش خصوصی را به این بهانه که شرکت زیان آور است باید به بخش خصوصی واگذار شود زمینه سازی کرده بود. ایدرو به میدان آورده شد تا دوباره شرکت را به ناچارو برای وقت گذرانی از اسدبیگی‌ها به خود بازگرداند تا در فرصت مناسبی به یک «اختلاس بیگی» دیگری و وابسته به جناح دیگری از حکومتگران واگذار شود.

با این ترفند و فریب که مجتمع نیشکر از ایدرو و وزارت صمت به وزارت اقتصاد با بانک‌های دولتی بسیاری که در زیرمجموعه دارد، طرح توسعه نیشکر یا همان هفت طرح به اجرا درآید و هفت تپه به هشتمین طرح این وزارت تبدیل شود.

حکم بازگشت و لغو واگذاری به بخش خصوصی، حکم لغو دیگر بخش‌های خصوصی شده از جمله ماشین سازی تبریز، مجتمع فولاد، دشت مغان، هپکو و آذراب ووو که همچنان در ابهام مانده بودند در پی داشت.

با این وقت کشی‌ها بود که هنوز احسان الله اسدبیگی، رئیس هیات مدیره هولدینگ‌های بسیار و شرکت گروه صنعتی آریاک صنعت داتیس و مالک شرکت هفت تپه، به ایلنا می‌گفت: «رای لغو واگذاری شرکت هنوز به این مجموعه ابلاغ نشده است.»

امید اسدبیگی به همسر استاندار خوزستان غلامرضا شریعتی، دستکم ۲۵ هزار دلار هزینه سفر تفریحی خانواده و هزینه گردشگری تامین کرده بود. تنها استاندار خوزستان نبود، «ستاد امداد امام» که از نیشکر هفت تپه الکل می‌خرد نیز یکی از رانت و رشوه خواران بود.

همه چیز شما یگان ویژه و بازجو و اداره امنیت را خبر می‌کنند که ما را سرکوب کنند. تو و امثال تو از اعتصاب کارگری ناراحت هستید... تا "مدیران" فاسد و رشوه خوار و سرکوبگری مانند شریعتی استاندار و دیگران در کنار اسدبیگی‌ها هستند، دزدی اموال ما کارگران ادامه داره و ما ناچاریم اعتصاب کنیم که حقوق مون را از گلوی هر اژدهایی دربیاریم. حاجی علیه اعتصاب کارگری شعار نده! اگر یک جو شرف داشته باشی از اعتصاب کارگری دفاع میکنی و علیه کارفرمایان فاسد و زورگویان می‌ایستی.»

کارگران در تجربه در روند استثمار و ستم طبقاتی و موضع حکومت و کارگزاران و باندهای حکومتی در عمل به این دریافت رسیدند که «اصولگرا، اصلاح طلب، میانه رو، چپ، راست، کج، ولایی، فناپی، غربگرا، شرق گرا، معتدل، مرطوب، خشک، گرم، سرد، همه سر ته یک کرباسن و این مورد در فساد مربوط به اسدبیگی‌ها در هفت تپه کاملاً مشهود است، قبلاً برخی از کارگران فکر می‌کردند که فساد، فقط مربوط به دولت روحانی است و با رفتن روحانی همه چیز گل و بلبل می‌شود، ولی مشاهده شد که با رفتن روحانی هم مشکلی حل نشد و مشکل در جایی بالاتر از ریاست جمهوری می‌باشد و فساد در تار و پود نظام رخنه کرده و چپ و راست و بالا و پایین آورده شدند و خون کارگران و مردم رو در حال میکیدن هستند.

اینجا ایران، جایی که نماینده مجلس رو میخری، قاضی رو میخری، رییس جمهور رو میخری، وزیر میخری، اینجا هر کی قیمتی داره! حالا یکی بالاتر یکی پایین ترا!

فساد سراپای رژیم و تمامی گوشه‌های زیر فرمان اسلامی سرمایه داری او را فرا گرفته، حکومت به مانند یک ارگان فاسد به عفونت و عفونت زایی دچار شده. کارگران تجربه کردند که ابراهیم رئیسی برای انتخابات از کارگران از ابزار هفت تپه سوء استفاده کرد، رای خلع ید را چندین ماه بایگانی کرد تا کارگران را بفریبد. پس از آنکه به کارگزاری حکومت سرمایه نشانیده شد، در اجرای خلع ید سنگ اندازی

اسدبیگی‌ها سال ۱۳۹۴، بنا به پشتوانه ی فرمان علی خامنه ای مبنی بر خصوصی سازی با پرداخت ۱۰ میلیارد تومان در مزایده نیشکر هفت تپه شرکت کرده و برنده شدند. این باند مافیایی مجموعه را به ۱۲۰۰ میلیارد تومان خریدند که می‌بایست در ۱۰ سال پرداخت شود. آنان تنها با پرداخت ۶ میلیارد تومان از این مبلغ که اعتبار گرفتند مالک هفت تپه شدند. به اینگونه امید اسدبیگی بر هرم قدرت نشانیده شد. وی تا فوق دیپلم درس خوانده و از ۸ سالگی نزد پدر در اختلاس و فساد تجربه اندوخته و فارغ التحصیل شده بود.

با وجود انتشار خبر لغو مالکیت بخش خصوصی در مجتمع نیشکر هفت تپه، و موضع مشخص و حداقل کارگران در خلع ید از مالکیت خصوصی و برقراری مدیریت شوراگرایانه کارگران، قوه قضاییه ی رژیم در دست باند خامنه ای در اعلام رسمی خلع ید، وقت کشی می‌کرد. اعلام دولتی شدن، برای حکومت، یک خودزنی بود. واگذاری هفت تپه به بخش خصوصی در چهارچوب ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی علی خامنه‌ای، و بنا به روند نئولیبرالیسم جهانی شدن انجام شده بود.

اعتصاب بر سر چیست؟

این پرسش از سوی مجتبی یوسفی نماینده حکومتی از اهواز "عدم توانمندی و صلاحیت برخی مدیران" تعریف می‌شود و نماد یک تپه کاری به نمایش گذارده می‌شود! او شکایت می‌کند که «چرا خوزستان در اعتصاب، رتبه اول در کشور را دارد؟ چرا "دغدغه صنفی کارگران به اعتصاب و تحصن تبدیل می‌شود؟" وی مامور است و به خوبی می‌داند که اعتصاب، اعتراض کارگر علیه ستم طبقاتی و مناسبات ضدانسانی این سیستم استبدادی است و نه تنها علیه دولت و یا شیوه ی مدیریت.

کارگران علت اعتصاب را اینگونه تعریف کردند: «اسدبیگی بی شرف اختلاسگر تا اونجا حقوق هایمان را نداد که همکار ما به بچه نوزادش بجای شیرخشک آب و شکر میداد. بعد وقتی ما اعتصاب میکنیم که ظالم چرا برات کار کردم دستمزد را نمیدی، اون مدیران بی

هالک هفت تپه یک و نیم میلیارد دلار ارز دولتی را دچار چرخش کثیف در کشور کرد

احمد نادری، نماینده مجلس اسلامی در نشست علنی روز سه‌شنبه ۹ دی ۱۳۹۹ در پاسخ به دژپسند وزیر اقتصاد و دارایی در پیرامون سبب استنکاف سازمان خصوصی‌سازی از اجرای رأی صادره از سوی دیوان محاسبات مبنی بر خلع ید مالک شرکت هفت تپه چیست، گفت: هفت تپه تبدیل به یک پاشنه آشیل برای نظام جمهوری اسلامی ایران شده آن هم با ناکارآمدی‌هایی که در دولت آقای روحانی ما مشاهده می‌کنیم... ماجرا از این قرار است که یک ابرمتهم ارزی حدود یک و نیم میلیارد دلار ارز می‌گیرد که به خارج برود و کالای اساسی مورد نیاز مردم را تأمین کند و به داخل کشور وارد کند تا مردم از آن متنعم شوند. .. این فرد پول را در این اتاق می‌گیرد و در اتاق بغل آن را تبدیل به ریال می‌کند و بدون اینکه دلاری از این پول را خارج از کشور کند و بدون اینکه کالایی وارد کشور شود و این پول یک و نیم میلیارد دلار شروع به چرخش کثیف در کشور

می‌کند و نهایتاً تبدیل به یک منبع برای یک سری کارهای غیرقانونی می‌شود. گزارشات آن هم موجود است و در حال رسیدگی در دادگاه است و مراجع امنیتی هم این را تصدیق می‌کنند. وی افزود: «با بخش اندکی از این پول یعنی حدود ۶ میلیارد تومان هفت تپه را خریداری می‌کند یعنی منشأ خرید هفت تپه همان ارزی است که از دولت

گرفته است. زمانی که هفت تپه خریداری می‌شود مالک آن شروع به یکسری کارها می‌کند که امنیت استان و زندگی و معیشت کارکنان اختلال ایجاد می‌کند.»

کارگران بار دیگر در انتظار مجلس سرمایه داران حاکم ماندند. آب بر نیزارها بسته شد، حق آبه نیشکر هفت تپه به دستور حکومت باید لغو می‌شد تا کارگران و شوش و هفت تپه نابود شوند. کارگران از خود گله کردند که باید خرداد و تیر (۱۴۰۰) اعتصاب را ادامه می‌دادند. بنا به ارزیابی کارگران، اعتصاب برای تعیین تکلیف نهایی، ضروری بود. کارگران دلایل اعتصاب را اعلام کردند:

دلایل اعتصاب ها:

برای تسریع در روند تعیین تکلیف!

۳ ماه حقوق معوقه داریم!

اورهال () انجام نشده است!

کشت انجام نگرفته است!

تعیین و تکلیف نیروهای اخراجی فصلی

تعیین و تکلیف نیروهای اخراجی مطالبه گر

شورا (اسلامی) همچنان خیانت میکند!

خواست‌های کارگران نیشکر هفت‌تپه در

اعتصابی که از ۲۶ خرداد ۱۴۰۰ آغاز شده:

پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و تمدید

دفترچه بیمه

بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج

شده

بازداشت فوری امید اسد بیگی

خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش

خصوصی از هفت تپه

بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده

به کارگران

پایان کار مدیران بازنشسته

کارگران این بار در شرایطی دیگر به خیابان



جمعی بگیریم. خرد جمعی و رای گیری یعنی به این شکل، پس حضور صد درصدی لازم است.

برای اعتصاب فراخوان داده شد: فردا شروع اعتصاب جدید هفت تپه، درب مدیریت شرکت

***انتشار آزاد در گروه‌ها و بین همکاران خود لطفا منتشر کنید*

پیام همکاران در گروه های واتساپی، بازنشر: کانال مستقل کارگران هفت تپه

برگزاری اولین روز اعتصاب کارگران هفت تپه.

سه شنبه ۶ مهر ۱۴۰۰

اهم مطالبات کارگران اعتصابی:

- تعیین تکلیف فوری مدیریت شرکت و شفاف

سازی نحوه و قیمت واگذاری شرکت

- پرداخت فوری حقوق های معوقه

- تسریع در انجام عملیات کشت و ترمیم کارخانه

- بازگشت به کار اخراجی ها

- تمدید قرارداد فصلی ها

- اعلام و اجرای حکم صادر شده علیه

اسدبیگی-رستمی در پرونده اختلاس

- مخومه شدن پرونده خانم فرزانه زیلابی

تا رسیدن به مطالبات، اعتصاب در هفت تپه

ادامه دارد. آبانماه ۱۳۹۹، هفت تپه-کانال

مستقل کارگران

مجمع نمایندگان کارگری

(پنج شنبه - ۱۵ مهر ۱۴۰۰)

کارگران به این نتیجه رسیده بودند که حکومت

در ادامه فریبکاری های ۴۰ ساله ی خود در

حال خرید وقت و به سان ابزار سرکوب و

فرمانروایی طبقه سرمایه دار ادامه همان وظایف

طبقاتی خود است. با این شناخت از ماهیت

حکومت، اعلام اعتصاب، سلاح کارگران

بود. مجمع نمایندگان برای مجمع عمومی در

کارخانه فراخوان داد. از کانال مستقل هفت

تپه اعلام شد: «نتیجه رای گیری شورایی امروز

در مجمع عمومی کارگران هفت تپه بین سه

گزینه پیشنهادی کارگران: ۱-راه آهن ایستگاه

هفت تپه، ۲- جاده ترانزیتی و یا ۳- مقابل

استانداری اهواز بود. نظر خواهی شد و خرد

جمعی موافقان و مخالفان شنیده شد. نتیجه

ی رای گیری و تصمیم جمعی کارگران هفت

تپه اعتراض در برابر استانداری خوزستان بود.

کارگران اعلام کردند: «روز شنبه به اهواز

مقابل استانداری می‌رویم و اعتراضمان

را به بلا تکلیفی شرکت در آنجا اعلام

آمده‌اند. شدت یابی فقر و فلاکت عمومی،

شیوع گسترده کرونا و محاکمه ۲۱ «اخلالگر

کلان ارزی» در دادگاه و از جمله اتهام یک و

نیم میلیارد دلار فساد مالی که امید اسدبیگی،

متهم ردیف اول آن نشسته بود. حکومت تلاش

دارد تا به روش گذشته با وعده و زجر با

پرداخت قطره ای بخشی از مطالبات گذشته

با ترفند تفرقه و فریب و تهدید کارگران را از

اعتصاب منصرف سازد.

فعالین مجمع نمایندگان و فعال کارگری،

آگاهانه با خرد جمعی کارگران، اعتصاب را

فراخواندند. «همکاران گرامی فردا برای تعیین

تکلیف خودمان و شرکتان درب مدیریت

شرکت جمع میشویم تا برای اعتصاب تصمیم



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸

۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
داخلی گروه (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

انقلابی شورای اسلامی کار، یعنی ارگان سرکوب و ایدئولوژیک حکومتی و طبقاتی، با تصمیم جمعی و اعلام قبلی اجرا شد. کارگران اعلام کردند:

«ما به راحتی توان این را داریم که هر فردی که علیه کارگر هفت تپه و علیه فعالیت های هفت تپه حرف میزند و گرای امنیتی می‌دهد را رسوا کنیم. هر کسی باشد و هر اسم و رسمی داشته باشد. مهم این است برخی با ظاهر دفاع از کارگر دارند تخریب میکنند. ... برای روشن شدن ذهن همکاران، انبوهی از اسناد و اموالی که با نام کارگر هفت تپه جمع کردی و به جیب خودت زدی رو اعلام خواهیم کرد...»

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف - چهارشنبه - ۷ مهر ۱۴۰۰

دومین روز چهارشنبه هفتم مهرماه ۱۴۰۰. فردا، روز سوم برای همایش در برابر استانداری با خرد جمعی اعلام شد:

«پس از ۳ روز اعتصاب در داخل کارخانه برای ادامه اعتصاب به درب استانداری خوزستان یا فرمانداری شوش، رای گیری خواهیم کرد.»

بین سه گزینه پیشنهادی کارگران یعنی راه آهن اهواز و ارائه استدلال موافقان و مخالفان، سرانجام رای گیری شد و تصمیم جمعی کارگران هفت تپه، همایش شنبه در اهواز و در برابر «استانداری برویم و اعتراضمان را به بلاتکلیفی شرکت در آنجا اعلام کنیم. ما خواهان پیوستن به هفت طرح هستیم و تا وضعیت به این شکل باشد ما دست از اعتصاب و اعتراض برنخواهیم داشت.»

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف - پنجشنبه - ۱۵ مهر ۱۴۰۰

حقوق خود را می‌گیریم

- واکسیناسیون همگانی و معتبر

- پایان دادن کارگری و عملی به جاسوس خانه شورای اسلامی خیانت کار

- حمایت از وکیل با شرافت کارگران هفت تپه خانم زیلابی

هفت تپه دارد می‌میرد، نجات دهنده شرکت فقط ما کارگران و فرزندان هفت تپه هستیم.

«تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست» ...

http://www.rajanews.com/

node/۳۴۳۱۰۰

- اورهال (overhaul) یا بازآمد، تعمیرات اساسی هر چیزی، از کوچکترین قطعات و لوازم مکانیکی و الکترونیکی گرفته تا دستگاه‌های و ابزار صنعتی گفته می‌شود.

میکنیم. ما خواهان پیوستن به هفت طرح هستیم و تا وضعیت به این شکل باشد ما دست از اعتصاب و اعتراض برنخواهیم داشت.» (جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف).

زنده باد هفت تپه، پایتخت اعتصاب جهان!
زنده باد اتحاد و هشیاری کارگری!

اراده ی جمعی بنا بر خرد جمعی بر ادامه ی اعتصاب و برگزاری همایش اعتراضی در برابر استانداری خوزستان به سان نماد حاکمیت اسلامی سرمایه در ایران بود: تا رسیدن به مطالبات به اعتراض و اعتصاب ادامه خواهیم داد!

«همکاران عزیز. همانطور که از دیروز اعلام شده و رای جمعی همه ما بوده به اهواز میریم تا ادامه اعتراض خودمون رو دم استانداری انجام بدیم. از فعالین مستقل هم درخواست داریم اگر توسط استانداری به داخل و برای مذاکره دعوت شدند به استاندار بگن بیاد بیرون از دفترش و در جمع همه کارگران تجمع کننده هر حرفی داره بزنه. اینکه استاندار میگه نامه نوشتیم و تماس گرفتیم مشکل ما رو حل نمیکنه.»

کارگران افزودند «تصمیم به حضور در اهواز و مقابل استانداری تصمیم جمعی همه ما بوده و نه نمایندگان ما در مجمع نمایندگان کارگری. اگر این دوستان زحمتی میکشند فقط زحمتی از طرف ما بر گردنشون هست و اگر هم قرار باشه فردا برن جلسه همونجا باید رای گیری کنیم و بگیم خط قرمز ما چه چیزهایی هستن.» کارگران دریافته بودند که به رهبری ابراهیم رئیس، توطئه برای خصوصی سازی ادامه دارد. کارگران اعلام کردند: «میخواه اول مقداری تعمیرات بشه بعد شرکت رو بده خصوصی سازی بعد بدن به ستاد اجرایی یا سپاه یا بنیاد یا... ما به هیچ عنوان این روش و فریب رو قبول نداریم. بارها اعلام کردیم یا شرکت باید تماما به اسم کارگران بشه یا موقتا دولتی و زیر نظر هفت طرح اون هم با نظارت شورایی کارگری و با خرد جمعی همه کارگران.» خبر فراخوان در کانال مستقل کارگران هفت تپه: «ساعت هفت صبح از میدان ورودی شرکت حرکت میکنیم به سمت اهواز و استانداری خوزستان. فردا شرکت رو تعیین تکلیف خواهیم کرد.»

گل گرفتن در شورای اسلامی

«فردا چهارشنبه در اتاق شورای اسلامی را خواهیم بست!» کارگران اعلام کردند: کارگران در شورای اسلامی مجتمع را گل گرفتند. اعلام انحلال شورای اسلامی کار را با امضا بیش از ۲۰۰۰ کارگر در سال ۹۷ به طور رسمی انجام گرفته بود. در این اقدام سمبلیک برای انحلال

بودجه سال ۱۴۰۱ جمهوری اسلامی، بودجه تشدید فقر و گرسنگی



شرایطی که هر روزه دهها اعتصاب و اعتراض کارگری به عدم پرداخت و تعویق دستمزدها در جریان است؛ قیمت کالاهای مورد نیاز مردم با سرعت بیشتری نسبت به سابق بالا می رود؛ فرصتهای شغلی مرتباً از بین رفته اند؛ بیکاری و فقر و گرسنگی بیش از گذشته زندگی و معیشت توده های مردم کارگر و زحمتکش را در مضیقه قرار داده است، چگونه افزایش ده درصدی حقوق و دستمزدها تازه اگر هم تحقق یابد، می تواند شکاف بین خط فقر و هزینه سبد معیشت خانواده های کارگری را پر کند و زندگی و معیشت خانواده های کارگران و مردم زحمتکش را تأمین نماید؟

جمهوری اسلامی که در آستانه ورشکستگی و فروپاشی قرار گرفته و هر روزه با موجی از خیزش و اعتراض توده های مردم نسبت به بیکاری، فقر و گرسنگی، بی آبی و بی برقی، فاجعه مرگ و میر کرونا، و دیگر معضلات



هم قدرت استخراج آنرا داشته باشد، چگونه آنرا در بازار سیاه با قیمت معمولی ۵۵ دلار به فروش می رسانند و در شرایط تحریمها از چه راهی می توانند پول آنرا به داخل ایران انتقال دهند؟ درحالی که در شرایط تداوم تحریمها پول حاصل از فروش نفت تا کنون نه بصورت نقد و مستقیم بلکه به شکل تهاثری یعنی معامله نفت در مقابل کالا بوده است و خریدار هم نوع کالا را تعیین خواهد کرد نه جمهوری اسلامی. ثالثاً با توجه به اقتصاد تک محصولی نفت چگونه با درآمد ۱۱ میلیارد دلاری، دولت کسری بودجه نخواهد داشت؟ در حالی که دولت سلف رئیسی در بودجه سال گذشته با کسری بودجه ای معادل ۴۵۰ تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان روبرو بوده است. رابعاً با چنین وضعیت فلاکت باری چگونه تورم را مهار می کنند و رشد اقتصادی ۸ درصدی را تأمین می کنند؟ در حالی که طی شش ماه صدارت دولت پاسداران نرخ تورم حدود ۵۰ درصد بوده است، قیمت موارد خوراکی جهش ۶۰ تا ۷۰ درصدی داشته و رشد اقتصادی منفی نیز داشته اند.

چنین ادعاهایی برای بودجه سال آینده در حالی است که چندی پیش رئیسی به استانداران

دستور داد بودجه ای در کار نیست و باید آنها خود تلاش کنند بودجه مورد نیاز استان را از فروش اموال و امکانات دولتی تأمین نمایند. کاری که دولت روحانی نیز با حيله و نیرنگ فروش سهام به مردم انجام داد و چندرغاز پول صرفه جویی آنان را نیز بالا کشیدند. حراج اموال دولت و تنظیم چنین بودجه و توضیحاتی توجیهی پیرامون آن نشانه ورشکستگی رژیم اسلامی است و دروغگویی و شیبادی سران آن می باشد. برخلاف ادعای پوچ رئیسی و دیگر کارگزاران دولت مبنی بر اینکه "سفره مردم را به مذاکرات گره نخواهند زد"، دولت رئیسی تنها امیدش برای رهایی از بحران اقتصادی را در رسیدن به توافق در گفتگوهای برجرام می داند. در فاصله شش ماهی که از عمر این دولت پادگانی می گذرد، دولت و کارفرمایان نتوانسته اند دستمزد کارگران را نیز پرداخت نمایند. در

روز چهارشنبه دهم آذر ماه ابراهیم رئیسی جلاد برای تعیین تکلیف بودجه مفتضح سال آینده به مجلس رفت تا در جلسه مشترک دولت با مجلس بر سر آن به گفتگو پردازد. رئیسی در جلسه مشترک دولت با مجلس، بدون بحث از سرفصلها و ردیفهای کلی و جزئی آن بودجه اعلام کرد که: "ما می خواهیم بودجه سال آینده دارای کسری نباشد و بتواند تورم را مهار کند و رشد اقتصادی قابل قبولی نیز در آن دیده شود." قرار است چنین باصطلاح طرح بودجه بندی تا نیمه آذر ماه به مجلس تحویل داده شود. طرح کلی بودجه سال آینده در واقع بودجه یورش دولت پادگانی رئیسی به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان ایران است که توسط سازمان برنامه و بودجه رژیم تنظیم گردیده است. مسعود میر کاظمی رئیس این سازمان چند روز قبل به منظور مقدمه سازی و توجیه تنظیم چنین بودجه افتضاح آمیزی که نشان از ورشکستگی رژیم دارد، با حملاتی به دولت روحانی خواست او را مقصر ارائه چنین بودجه ای معرفی کند و دولت رئیسی را تبرئه نماید. خبرگزاری "فارس" وابسته به سپاه پاسداران بعضی از کلیات و ارقام بودجه سال ۱۴۰۱ را فاش ساخت. بنا به این گزارش دولت بودجه سال آینده را با فرض تداوم تحریمها و با فرض اینکه رژیم بتواند روزانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت آنها را با قیمت ۵۵ دلار برای هر بشکه به فروش برساند و با فرض اینکه ارزش دلار نیز ۲۳ هزار تومان باشد، تنظیم کرده اند. اقتصاد دانان دولت رئیسی ادعا می کنند به این ترتیب کسری بودجه نخواهند داشت و می توانند دستمزد کارگران و کارمندان را ۱۰ درصد نیز بالا برند. ادعا هم کرده اند که با این بودجه بندی رشد ۸ درصدی نیز برای اقتصاد ایران تأمین می گردد. این درحالی است که حتی با حساب و کتابی که بغل هم گذاشته اند، نیز سهم دولت از محل درآمد ۲۴ میلیارد دلاری ناشی از فروش نفت مورد ادعایشان، مبلغی در حدود ۱۱ میلیارد دلار خواهد بود.

کارگزاران دولت توضیح نمی دهند که اولاً در شرایط تداوم تحریمها چگونه روزانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت را با دور زدن تحریمها به فروش می رسانند؟ در حالی که میزان فروش نفت طی سال گذشته در بهترین حالت روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه بوده است. ثانیاً اگر

برای مردم نداشته است و نخواهد داشت. این حکومت فاسد و جنایتکار می دانست که با چنین ورشکستگی و چنین موجی از اعتراضات و جنبشهای مطالباتی روبرو است. به همین دلیل تلاش نمود که کل دستگاه حاکمیت در مجلس و دولت و قوه قضائیه را به سپاه پاسداران بسپارد تا بلکه بتواند با کشتار و زندان و شکنجه و دیکتاتوری و خفقان چند صباحی دیگر به حاکمیت نکت بارش ادامه دهد. دولت رئیسی می خواهد کسری بودجه دولت را از طریق اعمال فشار به سفره خالی کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه تأمین نماید. اما بدون شک با اعتراض و خیزش بزرگ تر و دامنه دارتری از گذشته روبرو خواهد شد و دور نخواهد بود آزمون که بساط این رژیم اسلامی سرمایه با همان خیزش ها درهم پیچیده شود.

فدرالیسم به ستمگری ملی پایان نمی دهد!



را به دست گرفتند و حکومت کارگری برقرار نمودند، ۱۶ کشور با ملیت های مختلف که سابقاً اجباراً به روسیه تزاری ملحق شده بودند، داوطلبانه به نظام شوروی پیوستند و جمهوری فدراتیو شوراها را برقرار نمودند که سیستمی واقعاً دمکراتیک بود و به شیوه ای بسیار انسانی و عادلانه اداره می شد. سالها بعد از آن که کارگران به تدریج از قدرت سیاسی پایین کشیده شدند و دیکتاتوری حزب جای قدرت طبقه کارگر را گرفت و آرزوهای بورژوازی روسیه بر برنامه های سیاسی و اقتصادی کشور چیره گردید، همان سیستم اداری فدراتیو به زندان ملتها تبدیل شد و دهها فاجعه دردناک را به دنبال داشت.

از این رو برای ما قبل از اینکه صحبت بر سر فدرالیسم و غیر فدرالیسم باشد، مسئله اصلی ماهیت طبقاتی دولت مرکزی است. کسانی که امروز این مسئله را به مشغله توده های مردم تبدیل می کنند و در تلاشند به جای پرداختن به ماهیت دولت و برنامه های اجتماعی آن، اذهان مردم را متوجه قواره و شکل اداره حکومت آینده نمایند، عملاً می خواهند توده های کارگر و زحمتکش به جای مبارزه مستقیم و رودررو جهت سرنگونی رژیم و استقرار حکومت طبقاتی خود، به دنبال افق های ناروشن بکشند و به نیروی پشتیبان پروژه های بورژوازی در ایران تبدیل کنند.

از اینرو است که می گوئیم شعار فدرالیسم قبل از هر چیز محتوا و ماهیت طبقاتی دولت مرکزی را به فراموشی می سپارد. در ماورای چنین طرحی برای آینده ایران خط مشی های سازشکارانه با بورژوازی ایران نهفته است. آنان از هم اکنون می خواهند، ماهیت دولت مرکزی آینده و حتی رژیم کنونی ایران را نیز از دید مردم پنهان نگاه دارند. مسئله اصلی این نیست که کشور به شیوه فدرالی یا غیرفدرالی اداره می شود، بلکه مسئله این است که چنین کشوری بر مبنای کدام منفعت طبقاتی اداره می شود؟

مسئله کرد در ایران، مسئله معینی است و نمی توان به دلخواه خود آن را به مسئله تمام مناطق ایران تبدیل نمود. این مسئله ویژگی تاریخی خود را دارد. این نه تنها یک مسئله ایرانی، بلکه مسئله ای منطقه ای است و در کشورهای دیگری چون عراق ترکیه و سوریه جنبش های توده ای به خاطر آن وجود داشته و وجود دارند. مردم کرد برای دستیابی به حقوق ملی خود، یعنی تشکیل دولت و حاکمیت خود

هیچ گوشه ای از این کشور به جز در کردستان خواست ملی در سطح قابل مشاهده ای مطرح نشده و مبارزه ای جدی حول آن برپا نشده است. پس چرا و به چه دلیل کسانی که خود را مبارزان جنبش طبقاتی می دانند، بایستی مسائل چنین فرعی شده ای را به دست خود عمده کنند، آن را شعله ور سازند و سپس برای آن راه حل بتراشند؟ روشن است که چنین سیاستی ربطی به فعالیت کمونیستی ندارد. توده هایی که در هم آمیخته اند و همگام با هم رژیم دیکتاتوری شاه را سرنگون کردند و برای سرنگونی رژیم اسلامی هم مبارزه می کنند و دوش به دوش هم با موانع زندگیشان دست و پنجه نرم می کنند، توده هایی که خاتمه دادن به استثمار و فقر و بی حقوقی آرزوی مشترکشان است، چرا باید تنها به دلیل جدایی زبان، فرهنگ، و سنت های دیگر زندگیشان، آنان را از هم جدا سازیم و در قالب های ملی و قومی از نو سازمانشان دهیم، آنهم در حالیکه خود نیز خواهان آن نیستند؟ چرا باید به جای اینکه هویت انسانی و طبقاتیشان را برجسته نماییم، جدایی ملی و قومی، تفاوت در سنت های محلی و زبان و لهجه ای که با آن صحبت می کنند را به مشغله و مسئله آنها تبدیل کنیم؟ تحت عناوین گیلکی، مازندرانی، ترک، عرب، بلوچ، ترکمان، قشقایی، بختیاری، ارمنی، یهودی، مسیحی، شیعه، سنی و... تقسیم بندیشان کنیم و زمینه تفرقه و تحریک اختلافات ملی و مذهبی را در میانشان دامن بزنیم و چنین شیوه ای را هم، «راه حل مسئله ملی» در ایران بنامیم؟ مسئله ای که در زندگی واقعی چنین مردمی، به جز در کردستان در هیچ جای دیگری جنبشی برپا نکرده است. به همین دلیل است که می گوئیم طرح فدرالیسم بر مبنای قومیت و ملیت برای ایران قدمی است به عقب و راهی است پرمخاطره برای آینده مردمی که در این کشور زندگی می کنند. مسئله اداره دمکراتیک کشور و آنچه که به آن «عدم تمرکز» گفته می شود، قبل از هر چیز بر می گردد به محتوا و ماهیت دولت مرکزی. بر حسب آنکه کدام دولت و با کدام ماهیت طبقاتی و سیاسی در حاکمیت است، می توان در مورد اداره امور دمکراتیک یک کشور به قضاوت پرداخت نه از روی شکل و قواره ای که یک دولت، مستقل از ماهیت سیاسی و طبقاتی خود در ظاهر اختیار کرده است. بگذارید به یک نمونه تاریخی اشاره کنیم: بعد از اینکه در سال ۱۹۱۷ در روسیه کارگران قدرت

احزاب و جریان هایی که امروز خواهان برقراری یک سیستم اداره فدرالی برای ایران هستند، این «راه حل» خود از کثیرالممله بودن ایران نتیجه می گیرند. فدرالیسم برایشان در واقع پاسخی به مسئله ملی در ایران است. اما مسئله ملی در ایران مانند هر جای دیگری مسئله ای مشخص است. به همین جهت مشکل طرفداران فدرالیسم در ایران زمانی آشکارتر می شود که بخواهند حدود انسانی و جغرافیایی ملت هایی را که فدرالیسم گویا بایستی مشکل آنها را حل کند، تعیین کنند. ملت های ساکن ایران با چه معیارهایی تعیین می شوند و مرز جغرافیایی حکومت ملی آینده شان در چهارچوب ایران چگونه مشخص می شود؟ نظریه پردازان پروژه فدرالیسم برای ایران، تاکنون نتوانسته اند پاسخی روشن به این سؤال بدهند.

اما درباره مسئله کرد به عنوان یک مسئله مشخص و فدرالیسم به عنوان یک راه حل برای آن، پاسخ به سؤالات و ابهاماتی که در این مورد وجود دارد روشن تر است. در کردستان یک جنبش توده ای و یک مبارزه ده ها ساله بر علیه رژیم های حاکم و بر علیه ستمگری ملی در جریان بوده است. در حالیکه صاحبان پروژه فدرالیسم برای همه ایران، این تاریخ را به فراموشی سپرده و ویژگی مسئله کرد را به رسمیت نمی شناسند و فدرالیسم را مانند نسخه ای یکسان برای همه ایران می پیچند!! کم نیستند ناسیونالیست های «چپ» و راست ایرانی که تنها به دلیل نادیده گرفته شدن ویژگی کردستان در پروژه فدرالیست های کردستان، برای این چنین طرح هایی هورا می کشند.

همانطور که اشاره شد مسئله کرد در ایران یک مسئله تاریخی و مشخص است که پاسخ خود را می طلبد. فدرالیسم به عنوان راه حلی برای رفع ستم ملی که احزاب ناسیونالیست در کردستان پرچم آن را برافراشته اند سرابی بیش نیست، در پایان دادن به ستمگری ملی ناتوان است و برای بقیه ایران هم، گامی به عقب در مناسبات بین مردم ساکن این کشور است. فدرالیسم نه تنها هیچگونه مشکلی را حل نخواهد کرد، بلکه باری خواهد بود بر دوش مردمی که با هزار و یک درد دیگر تحت سلطه رژیم سرمایه داری حاکم دست به گریبان هستند.

در ایران تنها مسئله کرد به عنوان یک مسئله ملی محرک یک جنبش توده ای وسیع بوده و خواستها و نیازهای معینی را هم مطرح نموده است. در حالیکه حداقل طی ۷۰ سال گذشته در

مرزهای کردستان، قتلگاه کولبران!



کولاک، رفتن بر مین های بجا مانده از جنگ ایران و عراق و خطر مرگ در اثر شلیک مستقیم مزدوران سرمایه را هم به جان بخرد. کولبرانی که در جستجوی نان زیر سایه مرگ به کار حمل محموله در نوار مرزی روی می آورند، در واقع نیروی کار اجیر شده تجار و دلالانی هستند که در شهرها و روستاهای مرزی کردستان مستقر هستند، اجناسی را از یک نقطه مرزی روانه و یا دریافت می کنند و بیشترین و بالاترین منفعت ها را بی آنکه هیچ خطری تهدیدشان کند به جیب می زنند و دستمزد ناچیزی به کولبران می پردازند. طی سال های اخیر رکود شدید اقتصادی در ایران و تنگناهای مالی جمهوری اسلامی به عنوان محرکی برای توسعه تجارت کالاهای "قاچاق" در مناطق مرزی کردستان عمل کرده است. در این سال ها پا به پای افزایش نرخ بیکاری در شهرهای کردستان شمار بیشتری از کارگران بیکار به کولبری روی آورده اند و هر اندازه که شمار کولبران افزایش پیدا کرده دستمزد ناچیز آنها کاهش پیدا کرده است. کولبران اگر در گذشته برای حمل هر کیلو بار مبلغ ۱۷ تا ۱۸ هزار تومان دریافت می کردند اکنون مجبورند در ازای حمل هر کیلو ده تا ۱۲ هزار تومان کوله ها را از گذرگاه مرگ عبور دهند. آنها در جستجوی نان مجبورند کولبری کنند و همین جبر نان است که باعث شده خطرات و سختی های راه را با جان بخرند. اما اگر افزایش شمار کولبران کاهش شدید دستمزد آنان را در پی داشته است، در مقابل کسب و کار بخش هایی از بورژوازی تجاری کرد را پر سودتر کرده است، آنها برای کسب سود بیشتر با جان و زندگی کولبران بازی می کنند. با همه این مصائب، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی کولبری و گام نهادن در جاده مرگ در جستجوی نان هم "شغل" به حساب می آید. این شرایط سخت و دشواری که رژیم اسلامی به کارگران و زحمتکشان نوار مرزی تحمیل کرده گوشه ای از پیامدهای سیاست شوونیستی جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان است. رژیم اسلامی با

بر اساس گزارش ها طی یک هفته گذشته یک کولبر کشته و ۱۰ نفر دیگر از آنها با شلیک مستقیم نیروهای انتظامی در مرز استان های غربی کشور از جمله کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه زخمی شده اند. در عصر روز سه شنبه نهم آذر در مرز نوسود از توابع شهرستان پاوه در استان کرمانشاه، تعداد دیگری از کولبران هدف شلیک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی قرار گرفته که در نتیجه دو نفر از کولبران به نام های محمد نوسودی و امیر ویسی زخمی گردیدند. در منطقه مرزی هنگه زال از توابع شهرستان بانه یک کولبر با نام فریدون محمدی ۳۳ ساله، و گروهی دیگر از کولبران از سوی نیروهای پاسگاه "زلی" در منطقه مرزی "چومان" از توابع شهرستان بانه هدف تیراندازی قرار گرفته که در نتیجه یک جوان ۱۹ ساله به نام عادل علیپور کشته و کولبر دیگری به نام یاسین امین پور زخمی شده است. طبق آمار گردآوری شده در آبان ماه امسال شش کولبر در مناطق مرزی استان های غربی کشور جان خود را از دست داده اند. در این میان ۳ نفر در اثر واژگونی خودرو در مسیر راه کولبری، ۲ نفر در نتیجه تیراندازی نیروهای مرزبانی و یک کودک کولبر به نام سروش رحمانی پس اینکه نیروهای انتظامی مرزبانی نوسود محموله اش را توقیف میکنند، در اثر خودکشی جانش را از دست میدهد و فرد دیگری در اثر انفجار مین مجروح شده است. در نتیجه سیاست کولبرکشی رژیم هر هفته خبر کشتار کولبران بی دفاع در مناطق مرزی، خانواده قربانیان و مردم این دیار را در غم و اندوه فرو می برد. از سوی دیگر دستگیریهایی دلبخواهانه، شکنجه کولبران و حتی پنهان کردن اجساد کولبرها همگی به رویه معمول دولت تبدیل شده اند. در شرایطی که بحران کرونا در ایران روزانه صدها قربانی می گیرد، کارگر کولبر برای بدست آوردن یک لقمه نان علاوه بر خطر مبتلا شدن به کرونا باید خطر سقوط از پرتگاه، غرق شدن در رودخانه، یخ زدن در برف و

مبارزه کرده اند. مادام که این مردم در ایران هم بخواهند جدا شوند و کشور مستقل خود را تشکیل دهند، باید این حق آنها را به رسمیت شناخت و راه را برای تحقق آن هموار نمود. این مردم می خواهند به ستم و سرکوبی خاتمه دهند که دولتهای مرکزی بر آنان تحمیل نموده اند. این مردم می خواهند ابزار سرکوب و ستم را از دست دولت مرکزی خارج نمایند. اما تحت عنوان «راه حل» فدرالیستی، کلیه اختیارات در این زمینه ها سخاوتمندانه به دولت مرکزی واگذار می شود.

برای نمونه: طبق طرح فدرالیسم، ارتش مرکزی با تمام دم و دستگاههای امنیتی اش، پول و سیاست گذاری اقتصادی و سیاست خارجی، همگی از حوزه قدرت حکومت فدرال کردستان خارج خواهند بود. فدرالیست ها مدعی اند که با مطرح کردن شعار فدرالیسم، گویا پاسخ خواست «حاکمیت ملی» را برای ملت کرد داده اند. این سخنی بی محتواست. این چگونه حاکمیت ملی ای است که در زیر سایه ارتش و دم و دستگاه سرکوبگر دولت مرکزی تشکیل می شود و چشم براه برنامه ریزان بورژوازی در تهران است که سیاست اقتصادی اش را معین کنند و هرگاه ضرورت داشت در زیر فشار تحریم های اقتصادی خفه اش نمایند؟ این چه قدرت ملی است که به دلیل کنترل سیاست خارجی، اجازه ندارد که فریاد در گلو خفه شده ملت کرد را به خارج از خود برساند و حتی اجازه ندارد که با تشکیلات های مترقی و انساندوست رابطه ای برقرار نماید؟!

بدین ترتیب آن احزاب و نیروهای ناسیونالیست که راه حل فدرالی را برای مردم کردستان ایران تجویز می کنند، در واقع فقط به فکر مشارکت و سهم بری خود از قدرت سیاسی هستند و در حقیقت نسبت به مسئله کرد در ایران که ظاهراً برای آن سینه چاک می کنند، راستگو نیستند. محدود کردن قدرت دولت مرکزی باید در خدمت تعویض ماهیت طبقاتی و سیاسی این رژیم باشد. مردم کردستان تنها زمانی می توانند به حقوق پایمال شده خود دسترسی پیدا کنند که همگام با دیگر همسرانشان خود در ایران برای سرنگونی این رژیم و برقراری حکومتی بکوشند که حق تعیین سرنوشت یعنی حق ایجاد دولت مستقل را برایشان به رسمیت بشناسد و به هرگونه مظاهر ستمگری ملی در سراسر ایران پایان دهد.

دهم دسامبر روز جهانی حقوق بشر

مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر ۷۳ سال پیش به رغم ماهیت و محدودیت های آن حاصل مبارزات کارگران و آزادیخواهان جهان است. هر قدم عقب نشینی نظام سرمایه داری در مقابل آن جز با جانبازی و فداکاری های بسیار میسر نشده است. بورژوازی جهانی نهایتا مجبور شد آن را با آب بندی های لازم با منافع خود هماهنگ سازد و به نام خود در تاریخ خویش ثبت نماید. این منشور با وجود این که بنیادهای اساسی نظام سرمایه داری را زیر سوال نمی برد و اساس مالکیت خصوصی و استثمار انسان به دست انسان را محترم می شمارد، اما با وجود این، در همین حد هم دستاورد مبارزات انسان ها برای کسب آزادی این عصر است و هنوز حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری هم برای اجرای تمام و کمال آن باید مبارزه کرد. اگر روزگاری اندیشه حمایت از حقوق بشر برخاسته از فجایع ناشی از جنگ و علیه جنگ بود و می خواست حرمت انسان و حقوق انسان را یادآور شود و از تکرار نقض آن جلوگیری کند، اما از همان اولین روزهای تصویب این اعلامیه جهانی، نقض مداوم مفاد آن در بسیاری از کشورها همچنان ادامه یافت و حقوق اولیه مندرج در این بیانیه از سوی امضا کنندگان آن در شرایط جنگی و غیر جنگی مدام زیر پا نهاده شد.

در ایران نقض حقوق بشر در بالاترین حد خودش اعمال می شود. یکی از افتخارات رئیس جمهور رژیم اسلامی ایران عضویت در هیئت مرگ هزاران زندانی سیاسی است. در زندان های رژیم اسلامی حاکم بر ایران هزاران انسان شریف به خاطر اندیشه و مرام و عقیده شان در سیاهچال ها محبوس و از کمترین حقوق انسانی برخوردارند و شیخ مرگ بر فراز سر بسیاری از آنان در گردش است. شکنجه در زندان ها و شلاق زدن انسان ها در ملاء عام امری روزمره است. جمهوری اسلامی بالاترین رتبه اعدام انسان ها را در جهان به خود اختصاص داده و رژیمی است که کودکان کمتر از ۱۸ سال را به دار می آویزد. در این کشور ستم ملی و جنسیتی و مذهبی رسمیت قانونی دارد.

معیار رعایت حقوق بشر در هر جامعه ای را باید بر حسب برابری انسان ها و برخورداری از موهبت های انسانی محاسبه کرد. جامعه سرمایه داری بنا به ماهیتش که بر پایه وجود تضاد طبقاتی بنیاد گذاشته شده است، نمی تواند مدافع واقعی حقوق انسان ها باشد. حقوق بشر تنها زمانی متحقق و تضمین می شود که اختلاف طبقاتی در میان نباشد و انسان ها امکان داشته باشند در رفاه کامل با هم برابر باشند و البته این امر در جامعه ای که اساس آن بر استثمار انسان به دست انسان بنا شده و هدف تولید، نه تامین نیاز انسان ها بلکه کسب سود است، تضمین نمی شود. چنین جامعه ای که از چنین موهبتی برخوردار باشد، تنها جامعه سوسیالیستی است. برای تحقق چنین جامعه ای که در آن حقوق واقعی بشر تضمین می شود باید مبارزه کرد. اما تا آن زمان که جامعه بشری بطور کامل از شر نظام سرمایه داری رها می شود، رعایت حقوق اولیه انسان ها که بخشی از آن در اعلامیه جهانی حقوق بشر قید شده، امری الزامی است و باید به رسمیت شناخته شود و در عمل رعایت گردد. اما اعلامیه حقوق بشر با توجه به محدودیت های آن، با توجه به ماهیت بورژوازی آن نمی تواند پرچم مبارزه علیه این بیحقوقی ها باشد. مبارزه علیه خشونت دولتی علیه انسانها، مبارزه برای جدائی مذهب از دولت و علیه دخالت مذهب در عرصه های مختلف حیات اجتماعی انسان ها، تماما خارج از چهارچوب اعلامیه حقوق بشر و تفسیر محدود این اعلامیه از حقوق انسانها قرار می گیرد.

نگاه امنیتی و میلیتاریزه کردن مرزها و ساختن برج های عدیده دیدبانی برای شکار کولبران مرزهای کردستان را به قتلگاه این انسانهای شریف و زحمتکش تبدیل کرده است. ژنرال های سپاه پاسداران در حالی این کوله بران زحمتکش را به بهانه حفظ امنیت به گلوله می بندند، که در قلب پایتخت دانشمندان اتمی یکی بعد از دیگری ترور می شوند، اسناد محرمانه اتمی به سرقت می روند و مراکز اتمی مورد حمله پهبادها قرار می گیرند. همین سیاست شوونیستی، همین نگاه امنیتی به کردستان و پافشاری رژیم جمهوری اسلامی بر تداوم آن، زمینه تداوم جنبش انقلابی کردستان را فراهم کرده است. جنبش رادیکالی که کارگران و زحمتکشان و کولبران کردستان موتور حرکت آن هستند، جنبشی که چنین محرومیت ها و بی حقوقی هایی را سرنوشت محتوم این انسان های ستمدیده نمی داند و می خواهد به همه این مصائب و محرومیت و ستمگری ها پایان بخشد، جنبشی که به همت جریان سوسیالیستی حاکمیت شورائی مردم کردستان را در افق قرار داده است. بدون شک کارگران و مردم زحمتکش در کردستان در این مبارزه انقلابی و حق طلبانه تنها نیستند. کارگران هفت تپه، کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، کارگران مجتمع مس سونگون و رزقان، جنبش معلمانو مردم زحمتکش سایر نقاط ایران که از حاکمیت اسلامی به تنگ آمده اند و در مبارزه برای تأمین زندگی و معیشت خود چیزی برای از دست دادن ندارند در صف طبقاتی کولبران هستند. فعالین و پیشروان جنبش کارگری ایران لازم است آشنا کردن هر چه بیشتر کارگران ایران و افکار عمومی با شرایط پر مخاطره “شغل” کولبری و درد و رنج و مبارزه حق طلبانه کولبران را امر خود بدانند و علیه کشتار آنان و در دفاع از حقوق انسانی این هم طبقه ای های خود، از هیچ تلاشی کوتاهی نکنند.

در شرایطی که کشتار کولبران ادامه دارد، فعالین و پیشروان جنبش کارگری و انسانهای مبارز در کردستان که طی سالهای اخیر در کوره مبارزه علیه زور و اجحاف رژیم به هم مرتبط شده اند لازم است برای برپائی کارزارهای سیاسی و تبلیغی و به راه انداختن جنبش اعتراضی علیه بیکاری و علیه کشتار کولبران دست به دست هم بدهند.